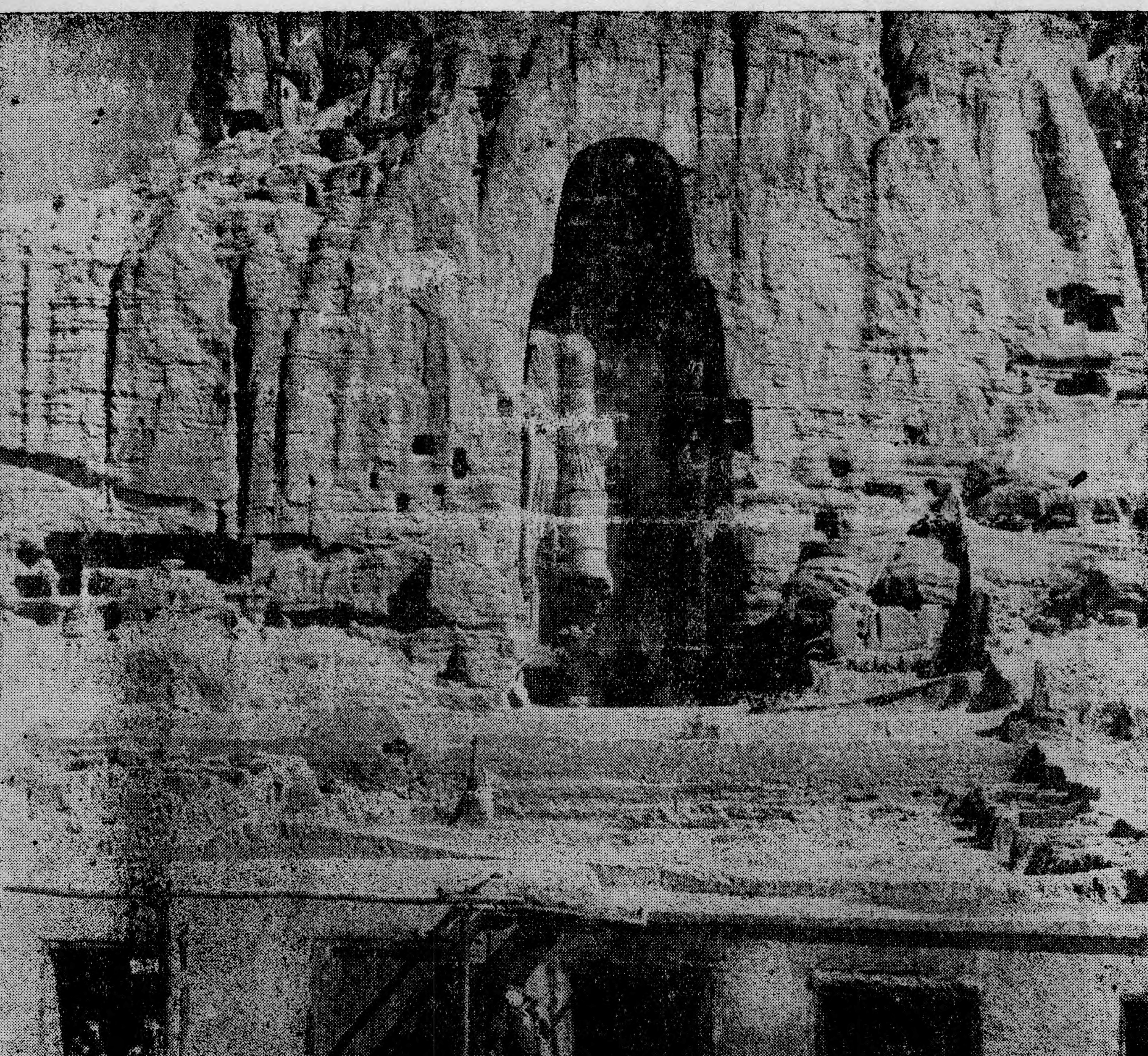
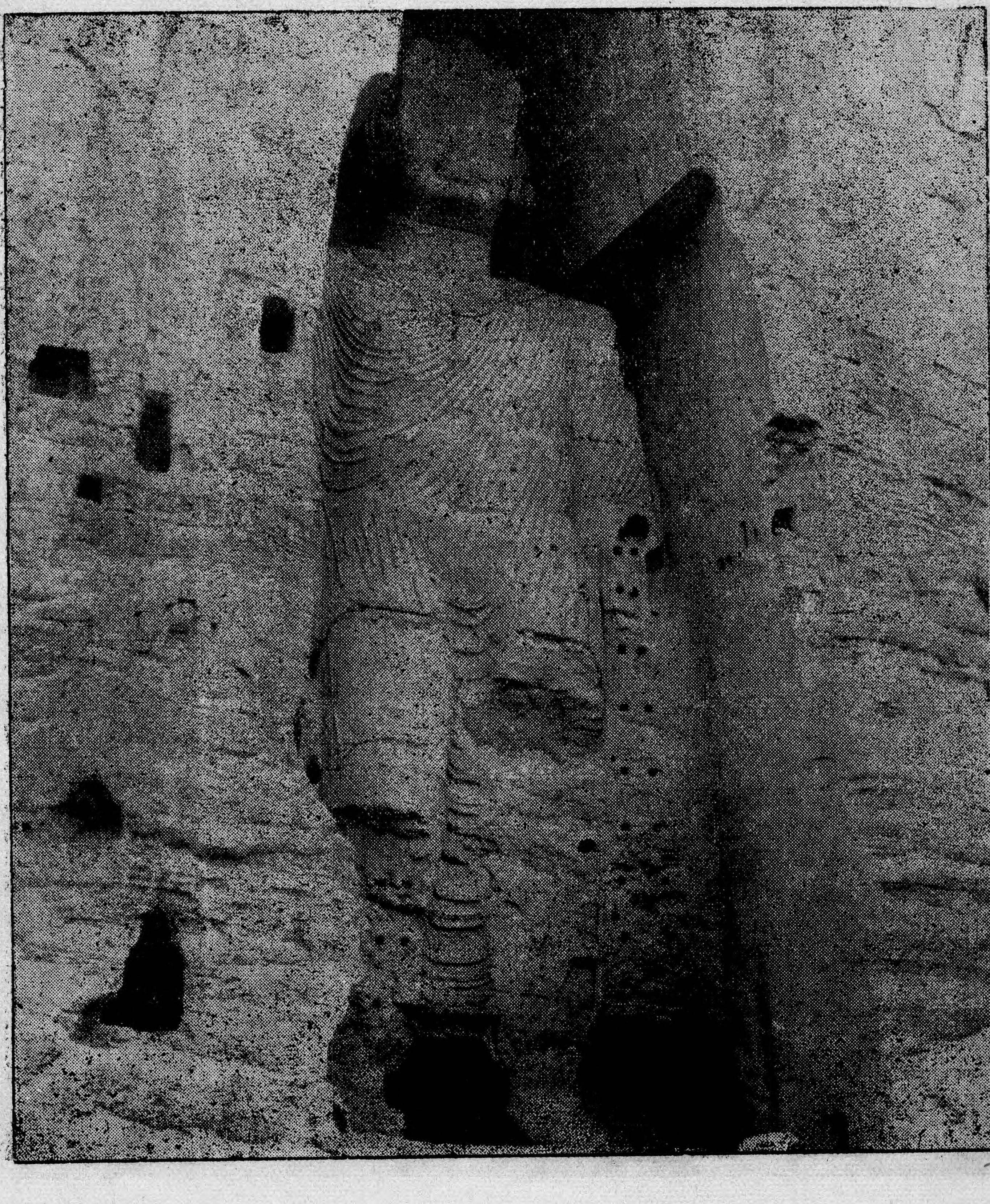
نجات بودائی بودند در مجسمه بزرگ به رنگ طلائی باز بورات درطاق های خود ایستاده بودند هیوان - تسنگ چنین تصور نموده بود که بت ۳۵ متری پارچه‌پارچه ازچودن ریخته شده و بعد با یکجا کردن پارچه های مختلف مجسمهٔ بزرگ را بمیان آورده اند. علاوه به این دو هیکل استادهٔ بودامجسمه خوابیده او هم به طول هزار قدم وجود داشت که امروز ازآن اثری باقی نمانده. درنیمهٔ اول قرن ۷ هنوزده معبد بودائی آباد وبیش ازچندین‌هزار پیروان بودائی در سموچ ها زندگانی داشتند. پادشاه محلی در بامیان حکومت داشت که از مردمان محلی خود دره بوده وحتماً یکی از اعقاب همان سلسلهٔ پادشاهانی بود که ماخذ اولیهٔ اسلامی ایشان را به لقب (شیرهای) بامیان یاد کرده وخوشبختانه تصویر یکی از آنها ازدرهٔ ککرك بامیان بدست آمده که درموزهٔ کابل موجوداست. حین‌عبورزایر چینی‌از بامیان سرحلقه علمای بودای‌دونفر بودند موسوم به (آریاداسا) و (آریاسنا) ایشان از هیوان تسنگ استقبال نموده ودر جریان مراسم دیدن‌معابد باشکوه این درهٔ‌شهیر اورا مشایعت‌می‌نمودند هشتاد و پنج سال بعد از هیوان - تسنگ زایر دیگر چینی موسوم به(هوی قچه‌او) که از اهل (کوریا) بود از راه بحر به هند آمده و حین مراجعت به (آسیای مرکزی) درحوالی ۷۲۷ مسیحی از بامیان عبور نمود. مشارالیه از امیر بامیان وقدرت وجلال او سخن میرانـد معابد بودائی هنوز آبادوروحانیون پیروان‌بودائی به‌تعداد زیاددیده می‌شدند چون سخن بر سر پادشاه‌محلی بامیان است ودو نفر زوار چینی (هیوان تسنگ) و(هیوی‌تچه او) درطی قرون ۷وهشت مسیحی شاه محلی مذکور رادیده اند وآوازه‌شهرت دودمان شاهی مذکور به‌لقب (شیرهای بامیان) تاقرن چهارم هجری(قرن‌دهم) (مسیحی) در آثار مورخان‌عربی‌دیده میشود نظیرآنها امرای‌محلی‌دیگر درسایر نقاط مملکت درجنوب وغرب‌مثل امرای

محلی لغمان وغزنه جاغوری (شاهان غرجستان) وغیره هم وجود داشته اند قدری به تفصیل می پردازیم :

قراریکه درجلد دوم تاریخ افغانستان درفصل های دوازدهم وسیزدهم شرح داده شده است درنیمه اول قرن ۷ مسیحی صفحات شمال هندوکش بدست خان های ترکی دست نشانده (یبغوهای) توکیوی غربی بصورت ملک الطوایفی متمرکز اداره میشدونفوذ اداری آنها عموماً درتخارستان درصفحات شمال غربی هندوکش محدود بود درین دوره فتور که خان های توکیودرشمال، ساسانی ها درغرب نفوذ داشتند واولی راخاندان [تانگ های] چین ودومی را نفوذ عرب واسلام تهدید میکرد در جنوب سلسله هندوکش ودرقلب دره های صعب المرور یك سلسله امرای محلی حکمفرمائی می نمودند که ، هیوان- تسنگ چینی برخی از ایشان را که سرراه مسافرت خوددیده « کشاتریه» خوانده وعبارت از طبقه نجبای نظامی محلی بودند که نیرومند ترین مرکز اداری انها « کاپیسی » یعنی بگرام بود و در سائر نقاط مثل بامیان ، جاغوری لغمان غزنه ، ازرگان ، وجیرستان و غیره امرای محلی داشتند که میزان قدرت آنها باوسعت قلمرو تحت نفوذ ایشان فرق میکرد این امرای محلی جنوب وغرب هندوکش روی همرفته ازعرق (کوشانو یفتلی) بودند که هر کدام بنوبه خود دور های جلال وعظمت خویش را گذرانیده (فصل دهم و یازدهم یعنی فصل کیداری ها و یفتلی ها درجلد دوم تاریخ افغانستان ملاحظه شود) وبقایای نژادی آنها در کهستانات دشوار گذار مملکت باقی ماندند. بخصوص یفتلی ها که هنوز بقایای ایشان در یفتل بدخشان زباد است در نقاط دیگر مثل بادغیس ، غرجستان ، بامیان ، وجیرستان ، مالستان ارزگن ، جاغوری غزنه ، گردیز ، صدق آباد ، ریزه کهستان هم پراگنده شده وامارت هائی برپا نمودند ، چنانچه مسکوکات برخی از امرای ایشان از صدق آباد و کتیبه های برخی از باد شاهان آنها اخیراً از ارزگان کسف شده است .



هیکل بودای ۵۳ متری و برخی از سموچ های مجاور آن



هیکل بودای ۵۳ متری

بدین قرار در تاریخ افغانستان درطی قرون ۷، ۸، ۹، ۱۰، امرای محلی زیادی در گوشه و کنار مملکت بوده که ماخذ چینی، عربی، سانسکریت وفارسی به القاب (کشاتریه) رتبیل‌ها، شارها، شیرها، تگین‌ها، ترو کشه‌ها، خیو نی وغیره از آنها یاد کرده اند و شیر های بامیان که اجداد آنهارا زوار چینی درقرن های ۷ و ۸ دیده اند از همین قبیل امرای محلی هستند که روی همرفته همه را از روی عرق (کوشانو یفتلی) میخوانیم تا اینکه نوبت به مؤرخان اسلامی میرسد و بطور مثال می بینیم که اصطخری در نیمهٔ اول قرن چهارم هجری (اوایل قرن دهم مسیحی) ایشان را به لقب (شیرهای بامیان) یاد میکنند نکته بسیار دلچسپ این است که در بامیان تصاویر دیواری یکی ازمعابد درهٔ ککرك بامیان تصویر رنگه پادشاهی بدست آمده است که حتماً یکی از همین شیرهای بامیان رامعرفی میکنند این شیرها قراریکه درتصویردیده میشود وبا تحقیقاتی که پروفیسر هاکن در مسکوکات نموده ازخود تاج مخصوص داشتند مرکب از سه هلال وسه کره که در کلاه آنها دیده میشود.

صفحهٔ دوم تاریخ بامیان دورهٔ اسلامی آنست که معمولا آنرا فراموش میکنند حال انکه بامیان اگر در عصر پیش از اسلام ازنظر مذهبی وهنری کسب شهرت کرده بود دردورهٔ اسلام تاریخ خود از نظر سیاست وادارهٔ مرکز دولت مقتدری میشود شبهه ئی نیست که دین مقدس اسلام مقارن سال ۳۳ هجری از طریق هرات بطرف بلخ وتخارستان و از طریق زرنج بطرف بست وزمین داور رخه و کابل راه خویش را باز کرد وبعد از مقاومت شدید که مدت دو قرن کابل در مقابل سپاه عربی نشان داد بالاخره یعقوب وعمرولیث صفاری رایت فرخندهٔ اسلام را در کابل مناطق جنوب وشمال وشمال غرب آن کشاده ترساخت یعقوب به‌شهادت زین‌الاخبار گردیزی درسال ۲۵۶ وبه‌قول تاریخ سیستان در ۲۵۸ هجری بطرف بامیان رفت واز آنجا رهسپار بلخ شده یعقوب لیث صفاری در ین سال حتی با

یکی از شیرهای بامیان مقابل شده ولی حتی بعد ازعبور او مجدداً شاه محلی وپیروان بودائی هرطور بوده کماکان به آئین قدیم خویش باقی مانده اند ،

ابوالعباس احمد معروف به یعقوبی جغرافیه نگار عربی در کتاب خویش موسوم به (البلاد) که درسال ۲۷۶ هجری (مطابق ۸۸۹م) یعنی درست ۲۰ سال بعداز عبور یعقوب لیث از بامیان نوشته است که شهر بامیان در کوها واقع شده واداره آن بدست ملک ثروتمندی است که لقب (شیر) دارد واورا در عصر (منصور) خلیفه عباسی مزاحم ابن بستام مسلمان ساخت وابوحرب محمد پسر مزاحم بادختر شیر ازدواج کردچون منصور خلیفه عباسی بین سال‌های ۱۳۶ و ۱۴۸ هجری قمری خلافت کرده است چنین معلوم میشود که درنیمه اول قرن دوم هجری ملک محلی بامیان مسلمان شده است .

یعقوبی باز مینگارد: سپس وقتیکه فضل ابن یحی به خراسان رسید حسن پسر ابوحرب محمد را مأمور حمله شهر « غوروند » « غورند » ساخت واو به همراهی چند صاحب منصب دیگر شهررا گرفت وفضل درمقابل اداره بامیان رابه اوسپرد وملک آن ناحیت شدو لقب جدش (شیر بامیان) رابه او اعطانمود

هشتاد سال بعد از تالیف کتاب البلاد یعقوبی حینی که درسال ۳۵۶ هجری قمری (در حوالی ۹۷۸م) درزمان سلطنت نوح بن منصور سامانی الپتگین وسبکتگین علایق خویش رااز دربار سامانی کنده واز بلخ عازم بامیان میشوند باامیر محلی دراینجا مواجه میشوند که بدهه‌پرست و کافراست ومعلوم میشود که بعداز کوشش یعقوب لیث صفاری باراول وصرف مساعی مزاحم ابن بستام بار دوم باز شیر بامیان به آئین قدیم بودائی بر گشته است متاسفانه (تاریخ الناصر) امام ابو الفضل بیهقی که شامل قدیم ترین قسمت تاریخ آل سبکتگین بود متاسفانه از بین رفته محمد عوفی ومنهاج السراج جوزجانی و محمد شبانکاره که درمولفات خویش اقتباساتی از بیهقی نموده اند اسمی ازامیر محلی بامیان نبرده و فقط به تذکار لقب (ملك) اکتفا کرده واورا کافر خوانده اند

این ماخذ از تصادم میان الپتگین وسبکتگین وشیر بامیان واضح صحبت میکنند که تفصیل آن چنین است :

الپتگین عندالورود به حوالی بامیان پنجصد سوار به امر سبکتگین دادواورا برای مقابله شیر بامیان فرستاد وتصادم میان طرفین در دره تنگی صورت گرفت سبکتگین ازجمله پنجصد سوار چهار صدنفررا باخوددر عقب مخفی ساخت وصدنفر دیگررا پیش فرستاد وهدایت داد که تا حمله نشود حمله نکنند وانوقت هم پشت دهند وگریز کنند . ملك بامیان به خیال اینکه گروهی از دزدان آمده اند بر سواران پیش قراول حمله کرد و چون سواران پشت دادند عقب ایشان را گرفت در تنگی دره ناگهان سبکتگین با سواران مخفی خود بر آنها ریخت چیزی را کشت وبقیه را باامیر بامیان اسیر کرد الپتگین اسلام بر ایشان عرضه کردومسلمان شدندوآنگاه امارت دره را به ملک مذکور داده خودراه کابل پیش گرفت از روی این واقعه معلوم میشود که سلسله شیر های بامیان به کرات مسلمان شده وبازازفرصت وانزوای دره هاوسختی راها استفاده نموده به دیانت بودائی برگشته اند وبدین ترتیب تانیمه دوم قرن دهم مسیحی (۳٥٦هجری قمری)هنوز هم جمعی از بودائیان وشیری از شیر های بامیان در شهر شاهی و معابد خویش زندگانی داشتند شیری که به دست الپتگین مسلمان شده بحیث ملک مسلمان دره به تخت وتاج خویش باقی ماند مقارن این زمان در(کابل)و(زابل) خاندان(لاویك) امارت داشتندوایشان هم کافر بودند ولی معلوم نمیشود بودائی یاجنی ؟ خلاصه بعد ازینکه سلطنت آل ناصر در غزنه تشکیل شد بانیروی محمود دین فرخندهٔ اسلام درحصص شرقی و با مساعی مسعود در کهستان مرکزی افغانستان منبسط شد .

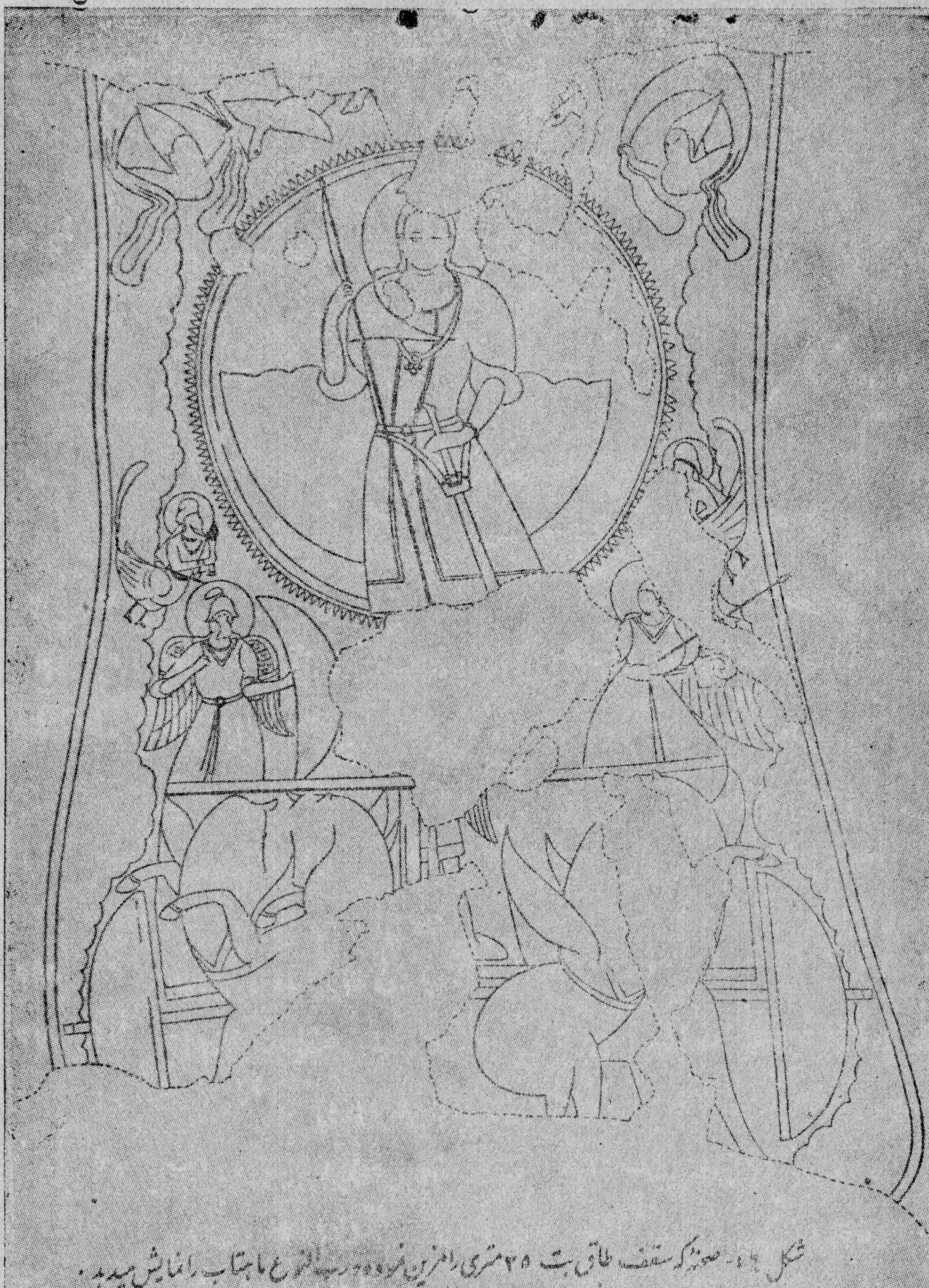
تازمانیکه روابط میان غور و غزنه برتفوق غزنه برغور وبا زبر صمیمیت طرفین ادامه داشت بامیان جزوقلمرو غزنویان بود و بعد از شکست بهرامشاه غزنوی وفتح سلطان علاوالدین جهان سوز سلطان غوری شخصاً برای بسط

نفوذ خویش تا بامیان آمد و برادر بزرگ خود ملک فخرالدین مسعود را به حیث ملک بامیان و کل تخارستان نصب کرد وخود به فیروز کوه برگشت وازین تاریخ به بعد بامیان در تاریخ دورهٔ اسلامی خویش مرکزیت اداری وسیاسی مهمتری پیدا کرد ویك سلسله ملکان غوری که بعد تر لقب سلطانی هم احراز میکنند به عنوان دودمان (شنسبانیه) یا (سلاطین شنسبانیه بامیان) بنای مملکت داری را درین درهٔ زیبا می گذرانند پس ملك فخرالدین برادر بزرگ علاوالدین جهانسوز اولین ملك غوری بامیان است واو را میتوان سر سلسله سلاطین شنسبانیه بامیان حساب کرد.

ملك فخرالدین مسعود بن حسین قلمرو دولت شنسبانیه بامیان را در تمام طخارستان وسعت داد چنانچه شغنان وبلور وسرخس و بدخشان همه درضبط او درآمد. درین وقت ازفیروز کوه سلطان غیاث الدین برادرزاده ملك فخرالدین برغور حکمفرمائی داشت دربلخ (یلدز) و در هرات (قماج) بندگان سنجر حکومت نمودند این دو نفر به خیال حمله بر فیروز کوه افتادند وملك فخرالدین بکمك ایشان بر امد ودر نتیجه (یلدز) کشته شد وملك فخرالدین هم در صف شکست یافتگان قرار گرفت معذا لك سلطان غیاث الدین برعم خویش احترام ووفاداری زیاد نشان داد وبانکریم زیاد وسایل مراجعت او را به بامیان اماده کردند و کماکان ملك فخرالدین به سلطنت خویش در بامیان ادامه داد تا مبرده تا حوالی ۵۵۸ هجری قمری حیات بود. دومین پادشاه سلسله شنسبانیه بامیان ملك شمس الدین محمود پسر ملك فخرالدین است که با خواهر سلطان غیاث الدین ومعزالدین موسوم به (حره جلالی) ازدواج نمود. سلطان غیاث الدین اورا تشریف فرستاد واعزاز وافر نمودو بلخ وچغانیان رو خش وجروم و بدخشان وجبال همه در تصرف اودرامد. درجنگی که سلاطین غور وغزنی علیه سلطان شاه خوارزمی نموده وبه ولایت او وديارمرو لشکر



پادشاه شکاری یکی از شیرهای بامیان. این تصویر از یك معبد بودائی دره ککرك بدست آمده واصل تصویر رنگهٔ آن در موزهٔ کابل موجوداست.



سقف طاق پیکر ۳۵ متری : رب النوع مهتاب محاط در قرص قمر

کشیدند سلطان شمس الدین لشکر بامیان را هم علیه خوارزم شاه فرستاد و ملک بهاؤ الدین طغرل که از طرف سنجر در هرات حکومت میکرد ومنهزم شده بهسلطان شاه خوارزمی بپیوسته بود بدست لشکر بامیان افتاد و کشته شدوسراورا نزد سلطان غیاث الدین فرستادند در مقابل این خدمت ملك شمس الدین لقب سلطانی یافت وچتر سیاه که یکی از نشان‌های سلطنت بود دریافت نمود. مشار الیه پادشاه عادل بود درتشویق علما و ترویج علم وعرفان صرف مساعی زیاد نمود و تاحوالی ٥٨٦ هنوز حیات داشت.

سومین پادشاه سلسله شنسبانی بامیان ملك بهاء الدین سام نام داشت مشار الیه پادشاهی بود عادل، عالم پرور و نهایت دیندار همیشه باعلما محشور ومجالست داشت ودرجلب علماو دانشمندان در بامیان صرف مساعی زیاد نمود فخر الدین محمد رازی رسالهٔ بهائیه باسم او تالیف کرد ومدت ها در ظل رأفت وحمایت او بود شیخ الاسلام ملك العلماء جلال الدین ورسك در عهد او به منصب شیخ الاسلامی خطهٔ بلخ رسیدومولینا منهاج السراج جوزجانی صاحب طبقات ناصری را از فیروزکوه به بامیان طلب کرد ومنصب قضاء مملکت را (که مثال آن بقلم صاحب) وزیر دولت شنسبانی بامیان تحریر یافته بود بوی تفویض نمود جوزجانی کتاب طبقات خویش را بنام ابوالحسن حسام الدین علی پسر ملك فخر الدین مسعود شاه شنسبانی بامیان تالیف کرده است سلطان بهاء الدین مدت ١٤ سال سلطنت کرد وغیراز خاك های تخارستان حدود قلمرو سلطنت خویش را بهسائر حصص افغانستان هم بسط داد چنانچه منهاج السراج در طبقات می نویسد: «...فی الجمله بزرگ پادشاهی بود مملکت او عرض و بسط گرفت تمام ممالك طخارستان ومضافات آن با مما لك دیگر چنانچه از مشرق تاحد کشمیرو ازغربی تاحد ترمذ وبلخ وشمالی تاحد کاشغر وجنوبی تا حد غور وغرجستان جمله خطبه وسکه بنام اوشد.»

بامیان درعهداواز فیروزکوه وغزنه بیشتر اهمیت پیدا کرده ومخصوصاً بعدازشهادت سلطان غازی معزالدین محمد سام همهٔ امرای غوروغزنه

به بامیان و سلطان بهاء الدین بنظر احترام می نگریستند وا ورا به غزنه دعوت کردند ولی درراه درحصه (کیدان) به عارضهٔ شکم وفات کرد.

چهارمین پادشاه این دودمان سلطان جلال الدین علی بن سام است مشارالیه موقعی بر تخت بامیان نشت که اوضاع میان غور وغزنه وبامیان دراثر شهادت سلطان معزالدین غازی و وفات سلطان بهاوالدین آشفته شده واتفاق بامیان وفیروزکوه برهم خورد. بزرگان قوم برخی طرفدار پسران سلطان بهاوالدین بامیانی وبعضی طرفدار سلطان غیاث الدین محمود بن محمد فیروزکوهی برادرزاده سلطان معزالدین شدند تا اینکه غزنه هم میل بطرف بامیان نشان داد وبرخی از امرای غوری چون سپهسالار (خرو شتی) وسلیمان (شیش) برای جلال الدین و علاوالدین پسران سلطان بهاوالدین به بامیان نامه نوشتندو آنهارا به غزنه دعوت کردندسلطان جلال الدین برادرش علاوالدین رابر تخت غزنه نشانید وخود به بامیان برگشت تاتخت و تاج خویش را حفاظت کند وبه این طریق بامیان وغزنه رامتفق بهم نگه دارند میگویند سلطان جلال الدین سام دو بست وپنجاه بارشتر مرصع وزر وسیم ازغزنه به بامیان آورد. طبقات ناصری از یك حمله دیگر سلطان جلال الدین سام به غزنی صحبت میکند که علت آن شاید تحریك فیروزکوه واغوای بعضی امرای غوری بوده باشد بهر حال درغیاب اوعمش سلطان علاوالدین مسعود تخت بامیان را تصاحب میکند وسلطان جلال الدین عندالورود عم خویش را دستگیر میکند ومیکشد وصاحب وزیر پدرش را که شاید در قضیهٔ ورود علاوالدین دست داشته پوست میکشد بهر حال جلال الدین هفت سال سلطنت میکند واخر سلطان محمدخوارزمشاه بروی تاخته واورا شهیدمیکند وتمام خزاین بامیان را که قسمتی از خزاین غزنه هم بر آن افزوده شده بود باخودمی برد. سلطان جلال الدین پادشاه رشید ومبارزی بود ودرمیدان

چنگ بیک شصت دو تیر می افگند و هر دو تیر او خطا نمیشد ودر هزار درخت غزنی جای تیر اودردرختی زیارتگاه مردم شده بود .

بدین طریق ملکان شنسبانیه با میان که لقب سلطان هم احراز کردند از فخرالدین تا جلال الدین سام از حوالی ۵۴۳ تا ۶۰۲ در بامیان سلطنت کردند وطوریکه بیشتر دیدیم بامیان درعصر ایشان پایتخت سلطنت بزرگ ومرکز یك قدرت سیاسی بسیارمهمی شده بود کهاحاطه قلمرو نفوذ پادشاهان آن یکطرف تا حدود کشمیر وجانب دیگر تا دورترین دره های بدخشان انبساط یافته بودوبلخ وچغانیان ووخش و غرجستان جزوان بود و کلمه تخارستان باوسیع‌ترین‌مفهوم جغرافیائی خود برای آن خوردی میکرد. درحقیقت غزنه وفیروزکوه وبامیان-ه مرکز ثقل سه کانون‌فرهنگ وسه پایتخت پادشاهان نیرومند ومقتدری‌بودرکوهستانات وسط افغانستان که شهرت دو نقطه اولی بیشتر نظرمورخان‌را جلب کرده و بامیان را علی‌العموم شکل فرعی داده‌اند. این وضع در دورهٔ جلال غزنه‌وفیروزکوه صدق میکند ولی بعد از ینکه غزنه‌وفیروزکوه عروج خود را می پیماید نوبت بامیان میرسد وعصر سلطنت چهار سلطان شنسبانی دورهٔشکوه تاریخ عصر اسلامی بامیان است که مقابلتاً غزنه و فیروزکوه شکل فرعی پیدا میکنند .

ملکان یا سلاطین شنسبانی بامیان بعد از یك قرن سلطنت آخر از دست خوارزمشاهیان منقرض میشوندوطوریکه‌بیشترذکررفت‌محمد خوارزمشاه، ملک شنسبانی جلال الدین سام راشهید میکند وباافتادن تخارستان به دست خوارزمشاهیان ،بامیان هم‌جزوقلمروایشان‌میشود وجلاالدین‌خوارزمشاه معروف به جلال‌الدین منکبرنی بامیان را مرکز حکمفرمائی خویش قرار میدهد واین وضع ادامه دارد تا اینکه فتنه وطوفان چنگیزی‌فرامیرسد.

طبقات ناصری جزء چهارم تحت عنوان: « حدیث گذشتن لشکر چنگیز خان بر جیحون بطرف خراسان » می نویسد:

چون خبر فتح سمرقند بدست چنگیز در بلخ بگوش محمدخوارزمشاه رسید بطرف نیشاپور رفت و چون چنگیز از رامدن خوارزمشاه از بلخ خبر شد سوده بهادر (سبوتای بهادر) وجهمه نوین (جبه نویان) دونفر از سرکردگان مغلی را عقب سلطان محمد خوارزمشاه ازجیحون عبور داد این دسته ها عقب خوارزمشاه تا مازندران رفتند . دربن وقت درخراسان همهمه افتاد و بزرگان در استحکام قلاع برداختند وحصار بامیان به امیر عمر کردی داده شد .

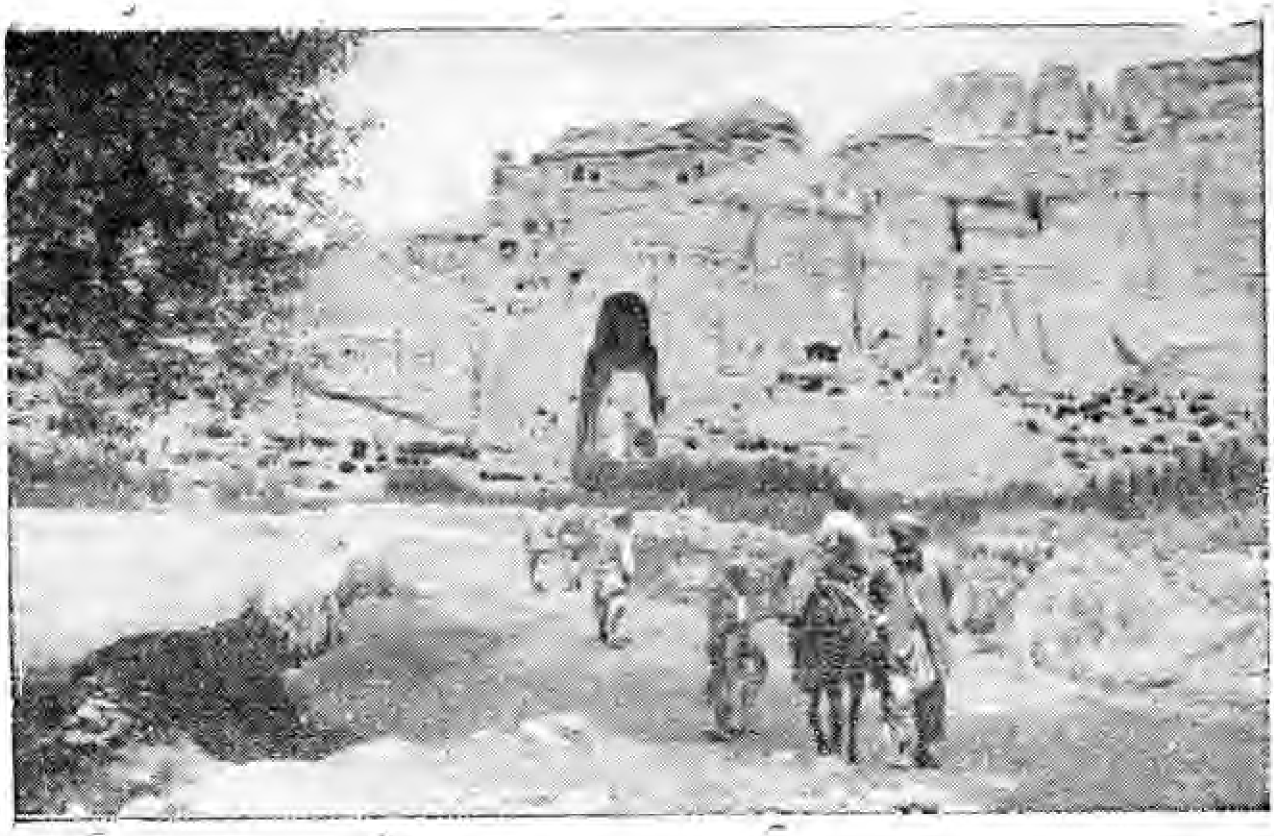
قرار یکه سایر ماخذ تصریح میکنند چنگیز بعد از تسخیر بلاد ماوراالنهر سمرقند ونخشب وترمذواعزام دسته ئی بطرف خوارزم ازجیحون عبورنموده داخل تخارستان میشود وبلخ گزین کهن ترین و ابادترین شهرها را ویران میکند وعده زیاد باشندگان انرا ازدم تیغ میکشد و بعد متوجه طالقان میشود وحصار انرا که معروف به(نقره کوه) بودو بغایت استحکام داشت بعد از هفت ماه محاصره میکشاید وانگاه عازم اندراب میشود .
درین وقت سلطان جلال الدین منکبرنی مرد رشیدی که در جلادت ورشادت نظیری نداشت در قلاع جنوب هندوکش درضحاك وبامیان وغزنی و سائر نقاط تدارك جنگ میگیرد احتمال زیاد میرود که چنگیز بعد از آب اندرب ازراه دره شکاری بطرف سرخشک وضحاك وبامیان آمده باشد. شبهه ئی نیست که ماخذ از شهر سرخشك وضحاك وغلغله اسمی نبرده وطبقات ناصری تحت عنوان «حد یث کشاده شدن (والخ) وطخارستان وقلعه های بامیان» حث کوچکی دارد و (والخ) را طوری تعریف میکند که گوئی در کمر های کوه ، سموچ ها و طاق ها داشته چنانچه گوید : « در میان کمر های کوه طاقهای سنگ است بسان صفه ها . درمدت سه شبا روز مردم مغل را می برد و درآن طاقها پنهان میکرد تا چون مردم انبوه بر بالای قلعه برفت روز چهارم آن بوقت صبح نعره زدندوتیغ درجماعتی گرفتند که در وازه حصاررا محافظت میکردند

رهنمای بامیان

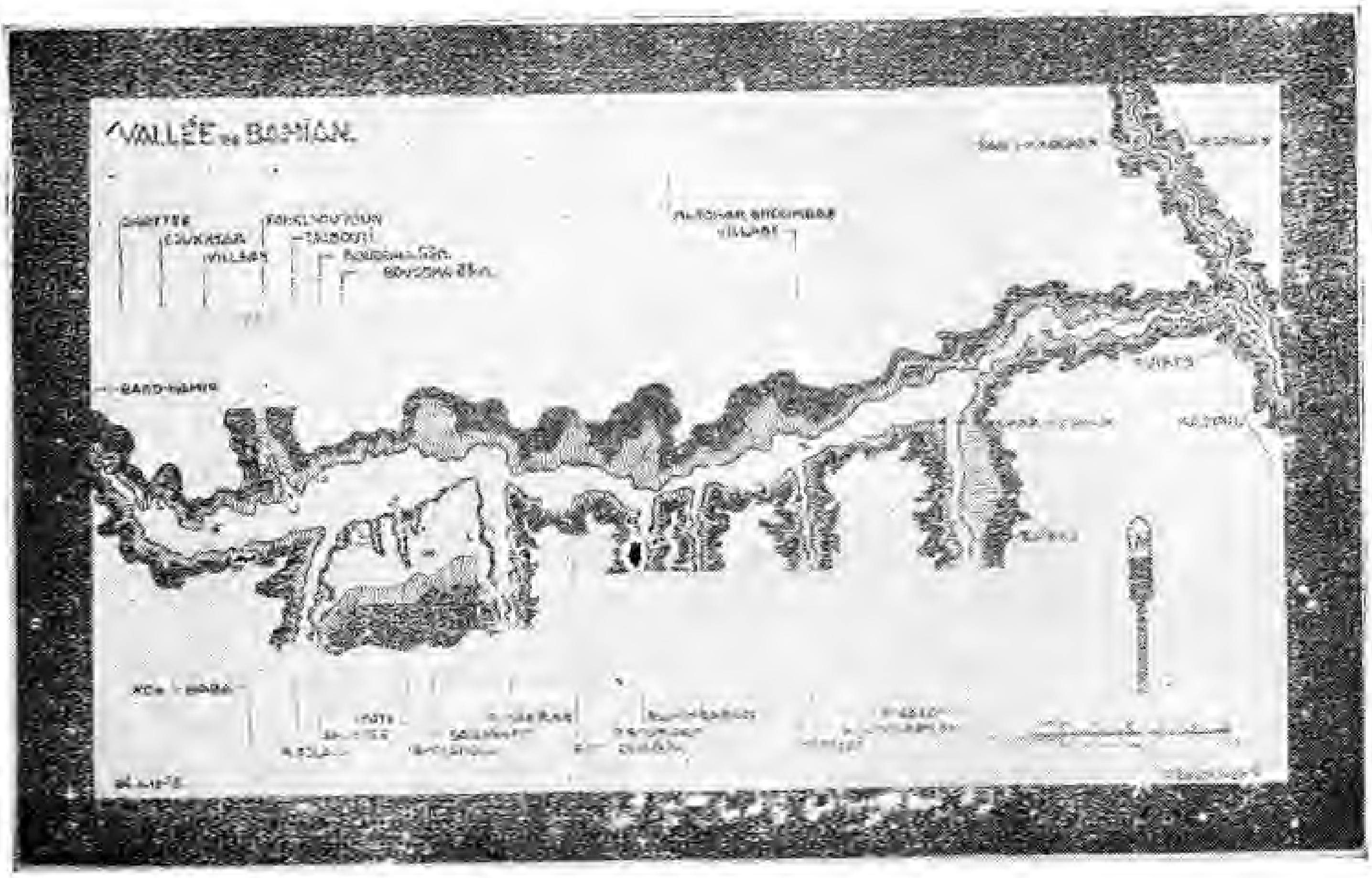
اهمیت بامیان از نظر جهان گردی

درهٔ زیبا وخوش آب وهوای بامیان که بین رشته های جبال هندو کش و کوه بابا افتاده یکی از نقاط قشنگ افغانستان است که با شوق گردش و مفکوره جهان گردی که خوشبختانه درین اواخر درمیان افراد داخلی وخارجی توسعه یافته روز بروز به تعداد بیشتر تماشا کننده گان وسیاحان را جلب میکند. بامیان با نقاط دور و نزدیك خود مانند: بند امیر، شهر غلغله، شهر ضحاك، شهر سرخشك، اژدهای سرخ در، دره های فولادی، ککرك، سوماره، آهنگران، کالو، خطهٔ ایست بدیع که طبیعت درآن مجموعهٔ از شگفتی ها وزیبائی های خویش را گرد هم جمع کرده است.

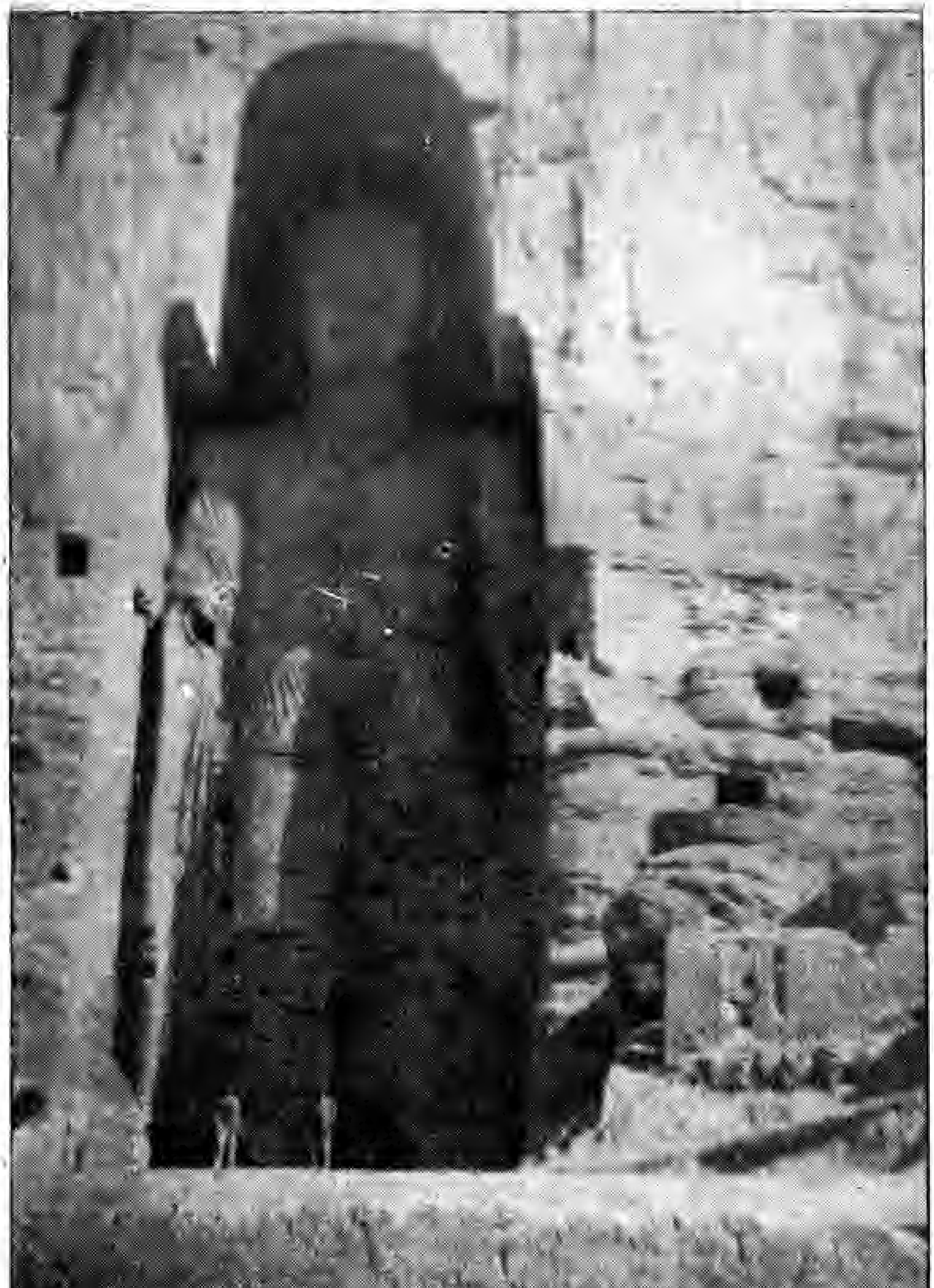
پیکرهای بلند بودائی که بزرگترین مجسمه های سنگی جهان میباشد طاقها ومعابدی که بصورت سموچ دربدنه کوه به صور هندسی نقر شده ونقاشی های ظریف دیواری، بامیان را در قلب هندو کش بشکل نگارستانی در آورده است که هنوزهم باهمهٔ پیش آمد های روزگار اسباب شگفت بیننده گان است. بامیان معبر رفت وآمد کاروان های تجارتی همانطور که درظرف هشت قرن یکی ازمجلل ترین کانون های بودائی آسیای میانه بود از نظر مملکت داری هم قرن ها مرکزیت محلی داشت وشیر ها وشنسبانی ها سلسله پادشاهانی بودند که در ادوار پیش از اسلام وبعد از اسلام ازین درهٔ شهیر به کل قلمرو طخارستان یعنی در بخش بزرگ از دره ها وجلگه های ماحول هندو کش شرقی حکمفرمائی داشتند.



بامیان : دورنمای گوشهٔ غربی جدار کبیر وهیکل ۵۳ متری



دره بامیان پلان خیالی



بامیان : هیکل ۵۳ متری

تا دروازه را از مردم خالی کردند و لشکر مغل بالای قلعه رفت و تمام مسلمانان را شهید کرد و دل از آن مهم فارغ گردانید و بالای قلعه ولخ ایشان را فرمان شد تا بپای قلعه (فیوار قادس) آمدند.. »

تعین موقعیت قلاع (ولخ) و (فیوار قادس) مطالعه بیشتر میخواهد خرابه های سه حصاری که بنام های موجوده (سرخشک) و(ضحاک) (و غلغله) در بامیان به مفهوم موسیعتر جغرافیائی موجود است هر سه دربوزه های بلند کوه واقع وهر سه در پیرامون خود سموچها و طاقها در سنگ دارد وهر سه از نظر سوق الجیشی استحکام زیاد داشت .

بهرحال گفته میتوانیم که بین چنگیز وسپاه جلال الدین منکبرنی در شهر ضحاک در ۳۵ کیلو متری شرق بامیان جنگ سختی درگرفت که در نتیجه موتی جن پسر چغتی نواسه چنگیز در اثر اصابت تیر چرخی هلاک شد. در نتیجه چنگیز قلعه را ویران وسکان آن را سراسر هلاک ساخت و از شدت قهر وغضب قسم یاد کرد که در حصار باشنده زنده جانی را امان ندهد ' حصار باشنده همان شهر غلغله پایتخت سلاله شنسبانی بامیان بود. جلال الدین مردانه مقاومت کرد و بالاخره قرار یکه داستان های محلی میگویند در اثر بستن آب اهالی حصار تسلیم شدند و چنگیز فرمان داد که هیچ کس را اسیر نکنند و نه تنها انسان بلکه گربگان وسگان را بکشند وبطون زنان حامله را بشگافند وهر فرزندی که صورت بسته باشد سرش را از بدن جدا کنند.

چنگیزیان بغرض انتقام (موتی جن) تا نوا نستند زدند و کشتند و سوختند وویران کردند وحصار غلغله را (ماواو بالیغ) یعنی (شهر مغضوب) خواند واین واقعه جانگاه درسال ٦٢٨ بوقوع پیوست. دراثر حفریات مختصری که درسال ۱۹۳۰ در خرابه‌های شهر غلغله صورت گرفت یك سلسله مکتوب ها بدست آمد که در حوالی ده سال قبل از خرابکاری مغل به فارسی محلی نوشته شده ومطالعه آن از نظر متون ادبی و تاریخی قبل از فتنه چنگیز در افغانستان بسیار مهم است . هکذا دروازه چوبی منقش در موزهٔ کابل

موجود است که ازشهر غلغله بدست آمده ودرقسمت فوقانی پله های آن به خط کوفی (الملك لله) تحریر میبا شد بدین ترتیب حصارهای متین بامیان وشهر غلغله وبالا حصار آن که روزی مرکز کل تخارستان وپایتخت دودمان شنسبانی و مقر آخرین پادشاه خوارزمشاهی محسوب میشد ویکی از مراکز علم وفرهنگ اسلامی ما در قلب هندوکش بشمار می‌آمد ازصفحه هستی محو گردید وبعد از شهر شاهی مرکز شهر های بامیان عصر بودائی کنونی اداره ودانش وفرهنگ اسلامی آن درهٔ شهیر هم به‌خاك یکسان شد وبقایای دوصفحه تمدن وهنر بودائی واسلامی بامیان یکی در مقابل دیگر افتاده واز خلال خاموشی مطلقی که در ین دره بین سلاسل جبال بابا و هندوکش حکمفرماست انعکاس خاطرات گذشته بگوش میرسد وبا یك گردش نگاه به چهار گرد افق ۲۰ قرن تاریخ این دره بشکل طاق‌های سنگی، هیکل های عظیم (۵۳و۳۵) متری، هزاران سموچ ساده‌ومنقوش و بروج و دیوارهای نیمه‌ویرانه‌جلب نظر میکنند وبقایای مدنیت قرون گذشته این درهٔ دور افتاده وخاموش هنوز آنقدر ماهیت دارد که‌بامیان رابحیث‌یکی‌از نقاط شگفت‌انگیز جهان‌به‌جهانیان‌معرفی کنند .

پیکر ۳۵ متری و سموچ‌های‌مجاور آن

آنچه بامیان را شهرت جهانی داده‌اول تر از همه هیکل های‌عظیم۳۵ متری‌و۵۳متری بوداست درمیان این دوپیکر بزرگ مجسمه ۳۵ متری که بنام «بت‌خورد» یا «خنگ‌بت» شهرت پیدا کرده از مجسمه ۵۳ متری قدیم تراست و کار اول دستی پیکر سازان این ناحیه میباشد بدین ملاحظه اگر خوب دقت شود معلوم میشود که اعضای این مجسمه چندان متناسب نیست سر آن به‌تناسب بدن بزرگ سینه‌آن بیحد برجسته شانه‌ها از اندازه بیشتر عریض وران‌های‌آن بشکل ستون به بدن رسانیده شده طاقی که مجسمه درداخل آن‌تراش شده هم منظم نیست معذلك موی آن‌به روش یونانی مجعد ست .

بیکر ۳۵ متری از ابدات اوایه بامیان محسوب میشود و اکثر احتمالات دلالت بران میکند که در عصر کنیشکا؛ کوشانشاه بزرگ کوشانی تراش آن شروع شده باشد چون تاریخ سلطنت کنیشکا را بین ۷/ و ۱۴۴ مسیحی قرار میدهند عجالتاً ازدایره احتمال بیرون شده نتوانسته وازروی قرائن همین قدر گفته میتوانیم که اگر طرح طاق وتراش بیکر مذکور در اواخر قرن اول میسحی شروع شده باشد کار درجریان قرن دوم ادامه داشته و بیکر مذکور محصول قرن دوم است .

هیوان تسنگ زایر چینی حینی که درسال ۶۳۲ از بامیان میگذشت ارتفاع این مجسمه را صد قدم نوشته است در رنگ آمیزی بدن مجسمه به اندازه مهارت بخرچ داده شده بود که نامبرده به اشتباه افتاده وچنین تصور کرده بود که بیکر مذکور رانکه نکه از چودن ریخته وبعد بهم وصل کرده اند هنوزهم اگر دربعضی نقاط محفوظ تر از اصابت بادوباران مثل حصص زیر بغل وبهلوی مجسمه دقت شود شواهد رنگ ابی کبود معلوم میشود (خنگ بت) که ملک الشعرا عنصری منظومه درباره آن ساخته بود ومتاسفانه مفقود شده همین بیکر ۳۵ متری است که هنوزهم به همین اسم زبان زد اهالی میباشد بدن این مجسمه که بالان راهبی بوشیده شده است رنگ ابی کبود داشته وهمین رنگ کبود آنرا در نظر زایر چینی (بیکر چودنی) در آورده بود حصص برهنه بدن مثل روی ودست هازرد طلائی بوده و زایر چینی هم به این امر اشاره کرده و مجسمه ئی هم از فندقستان در موزه کابل داریم که روی آن باورقه های طلائی بوشانیده شده بود .

طاق بیکر ۳۵ متری ۸ متر عمق دارد واصلا روی صفحات جدار آن از تصاویر رنگه مسطور بود که هنوز بقایای آن بالای سر مجسمه در قسمت فوقانی سقف طاق مشاهده میشود و عبارت از مجلسی است که رب النوع مهتاب را بقیافه جوانی روی عراده ئی ایستاده نشان میدهد که چهار اسپ بالدار آنرا میکشد رب النوع درهاله نور قرص قمر که اشعه آن بصورت دندانه

اره نما یش یافته محاط است ودر داخل دایر ه ها له شکل هلا ل بر تنک زرد کاهی خفیف جلب نظر میکندعراده واسپ های بالدارمطابقت باسطورهای یونانی داردلباس رب النوع به البسه آسیای مرکزی شباهت به هم میر ساند واسلحه او شمشیر دراز ونیزهٔ بلند چیز یست که در عصرسا سانی در ایر ان وافغا نستان معمول بو د بالای اسپ ها ی عراده در هیکل بالدار مجهز به سپرهای بزرگ مشاهده میشوندوزوایای فوقانی صحنه نیم تنه دوزن موجود است که آنها را مو کلین بادزمین ودریا تعبیر کرده اند .

بهدو طرف صحنه مرکزی بارتفاع سرمجسمه دوقطار اشخاص عقب کتارهها مشاهده میشو ند که درمیان انها بوداها بودیس انواها و برخی شهزاد گا ن وامر ای محلی با میان قرار دارند وحتماً در میان آنها ، بعضی از اعقا ب شیر های بامیان هم موجوداست وبذل مال واعطای اعانه و توجه در عمرانات بود ائی سبب شده است تاتصا ویر ایشان را بعنوان سپاسگذار ی وياد بود اینجا نقش نما یند .

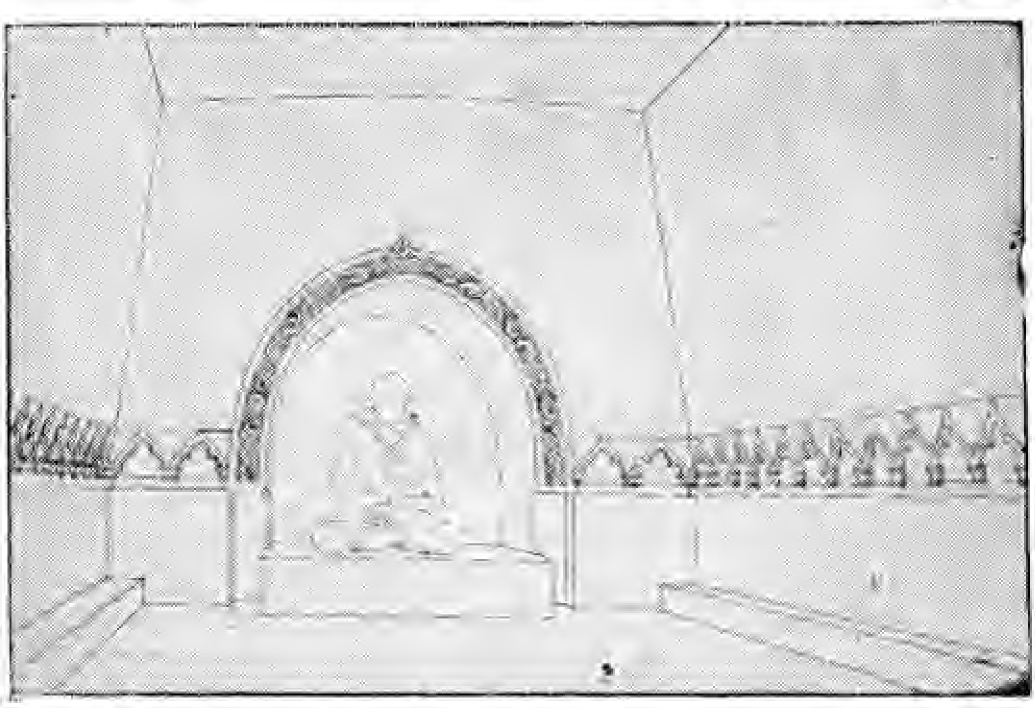
پیکر ۳۵متری بودا در ما حول نزدیك خود معابد متعد دی دا شته که از آن جمله چهار معبد متصل جناحین رواق بزرگ هیکل به سمت چپ وراست یاشرق وغرب مجسمه در دل جدار سنگی کنده شده واز زینه طواف که مدخل آن بهسمت چپ طاق است(و کلمکینی ازآن بهفرق سربودا کشیده شده و بعد به جنا ح راست بدن او فرودمی اید) حدبهحد به معابدمذ کور راه رفته این معابد چهار گانه را دا نشمند ان فرا نسوی درنشرات علمی خود بهنام های (A.B.C.D.) یاد کرد ه ا ند که دو معبد (A.B.) یکی بهپهلوی د یگر در سمت چپ مجسمه و دو معبد د یگر (C.D) متناظراً درسمت راست پیکر ۳۵متر ی یکی بالای دیگر قرار گرفته .بدین ترتیب تماشا کنند گانی که از زینه مذ کو ر بالا میر وند اول به معبد (A) وبعد ازا ن درحالیکه بهرواق نزد یك تر میشو ند به معبد (B) میرسند وآنوقت بعد از طی پته های زینه به دهلیز ی واصل میشوند که ازان بهفرق سر مجسمه کلکینی



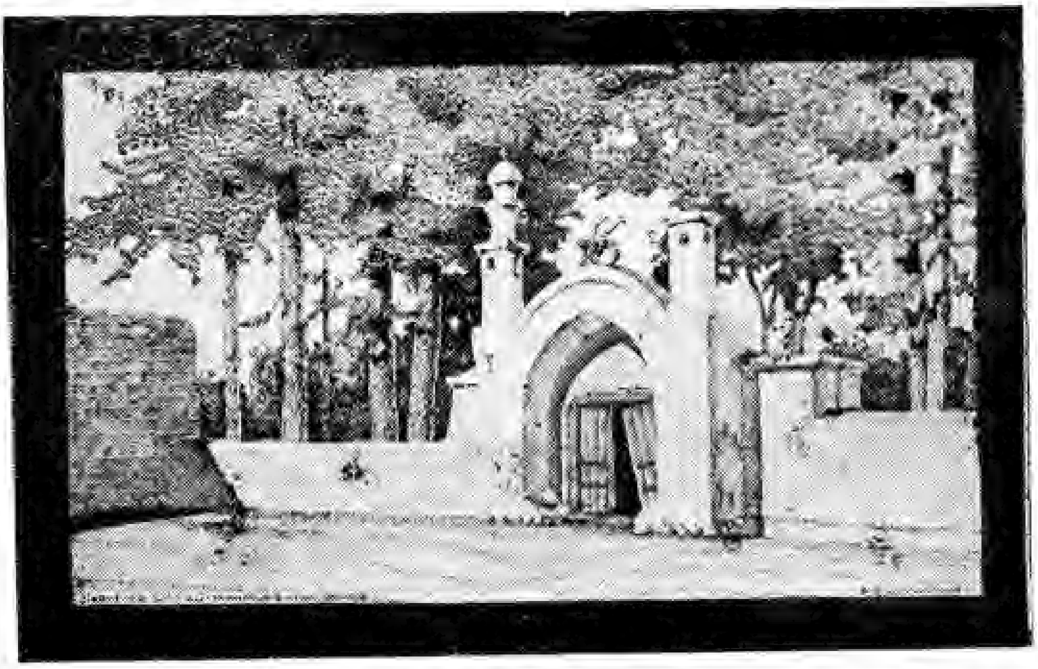


بامیان : هیکل ۵۳ متری بودا

ککرك : هیکل ده متری بودا



بامیان: منظرهٔ داخلی یکی از معابد



با میان : مدخل زیارت میر سید علی یخ سوز



با میان : چهل ستون مغارهٔ قبل التاریخ یك ونیم کیلومتری
غرب بودای بزرگ

کشیده شده وسپس حین پا یان شدن پته ها درسمت راست بدن مجسمه اول بهمعبد (.C) وبعدچندین پته‌پایان تر به معبد (.D) میرسند، ملتفت بایدبود که این معابد هر کدام شامل: برنده، یك اطاق اجتماع ویك یادوحجره بوده وچون دردل کوه کنده شده اند اطاق های مربوط هرمعبد پهلو و بالای هم قرار گرفته اندمعابد مربوط به یکدیگر ۳۵ متری بودا ازنظر قدامت، اشکال هند سی اطا ق ها (مربع ومثمن)وسقف های مدور گنبدیو تقلید از روش چوبکاریومخصوصاً با داشتن تصاویر رنگه دیواری که خوشبختانه بقایا ی آن حد به‌حد موجود است بینهایت مهم وقابل دیدن میباشد.

دراطاق اجتماع معبد(.A) بااینکه‌دراثر دود، مرورزمان قشری براق ما نند قیرروی‌دیوارهای آن تشکیل داده معذ لك‌درزاویه‌های‌دیوارها تصاویرظریف و کوچك‌رنگه‌بکمال‌مهارت نقش‌شده‌است دیده‌میشوددرمنزل‌دوم‌دسته‌سموچ‌های همین معبد یك اطاق اجتماع دیگر هست که یکی ازقشنگترین سموچ های بامیان‌میباشد وسقف آن به‌تقلیدستون‌های‌مصنوعی‌ازسنگ کنده‌شده‌است، دسته سموچ ها ی معبد (.B) بابرند ه ها واطاق های اجتماع وحجره های خود در دومنزل یکی بالای‌دیگر قرار گرفته . اثار تصا ویر رنگه که در ان رنگ آبی‌عمومیت دارد در یك اطاق کوچك اجتماع که در محاذ قریب شانه بودا قرار دارد قا بل دقت است.

بعد ازعبور از دالان عقب سرمجسمه حین فرودآمدن‌پته‌های‌زینه اول‌برانده وسموچ های معبد (.C) پیش رومی‌آید دربرنده‌رسم‌ها ی نیم کاره نشان میدهد که تزئینات‌این معبد تمام نشده وخطوط رسم‌های‌بوداها واستو په‌ها کمال مهارت‌وتردستی‌رسام‌های‌بامیان رانشان میدهدبرخی تزئینات‌خودمعبد باقی مانده‌وتصاویررنگه بودارابحال‌رفتارنشان میدهد چندپته‌پایان تر برنده معبد (B) ظاهر میشود سقف این برنده درمیان یك سلسله دایره هاتصاویر بسیار قشنگی دارد که سر گراز وجفت کبو تر ها حامل حمیل مروا ر ید در برخی‌ازآن ها دیده میشود وبعضی نمونه های آ ن بة مو ز ه کا بل هم

انتقال داده شده است کبو ترها حامل حمیل مر وارید وسر گرا از جزء عوامل تزئیناتی ساسانی است که در نقوش رنگه اطاق پیکر ۳۵ متری هم بعضی عوامل آن مشهود است، اطاق معبد اصلا مثمن است وسقف آن به تقلید ستون های مصنوعی تراش شده وروی هم رفته یکی از مهمترین سموچ های بامیان میباشد که بعقیده پروفیسرها کن درطی قرن ٤ یا ٥ مسیحی نقر و تزئین شده است .

پیکر ۳۵ متری و سموچهای مجاور آن

بفاصله چهارصد متری غرب بت ۵۳ متری پیکر بلند تر دیگر به ارتفاع ۵۳ متر درصفحه عمودی جدار سنگی کنده شده که :رست یك ونیم برابر هیکل اولالذکر ارتفاع دارد وتاحال حاضر بلند ترین مجسمه جهان محسوب میشود . پیکر ۵۳ متری بودا درز با نزدها لی بنام (سرخ بت) و(بت کلان) شهرت دارد این هیکل بزرگ تحت رواق سه گوشه قرار گرفته بدن بودا با طرز وسلیقه زیبا ازروی کدام مدل یونانی ساخته شده تناسب اندام آن کمال مهارت پیکرسازان بودائی را نشان میدهد ومقایسه آن با مجسمه بت ۳۵ متری ازنظر روش کار وتخنیك ترقی محسوسی راثابت میسازد روی بت بزرگ مانند روی بت کوچك اصولا وقصداً تراش خورده ودرین حصه تراشیدگی بقدری عمیق وزیاد است که پیشانی ، چشمها ، رخساره ها وبینی پیکرمذکور رابکلی معدوم کرده است معذلك هنوز لب هایش باقی است آرنج های مجسمه که درخود سنگ جدار کوه تراشیده نه شده بلکه باستون هائیکه روی آن اراچونه وساروج گرفته بودند ساخته شده بودا فتاده واثری امروز از آن دیده نمیشود ازروی علائمی که درجدار طاق نمودار است چنین استنباط میشود که آرنج راست او حتماً برای ادای حرکت اطمینان (Abhaya-mudra) بلند بوده وآرنج دست راست درامتداد بدن آویخته بود پاهای بودا هم خراب شده بالای ران راست سوراخ های میخ های چوبی دیده میشود که اصلا برای نگه داری رده های برجسته لباس (پالان راهبی) بکار میرفته بـه این تفصیل کـه

روی بدن مجسمه اول خطوط لباس اورا کشیده و بعد روی خطوط میخ های چوبی حد به حد نصب کرده وبعد این خطوط را با بستن ریسمان ها روی میخ ها روشن کرده و بعد با گرفتن چونه وسا روج روی ریسمان خطوط پلان راهبی بودارا شکل داده اند .

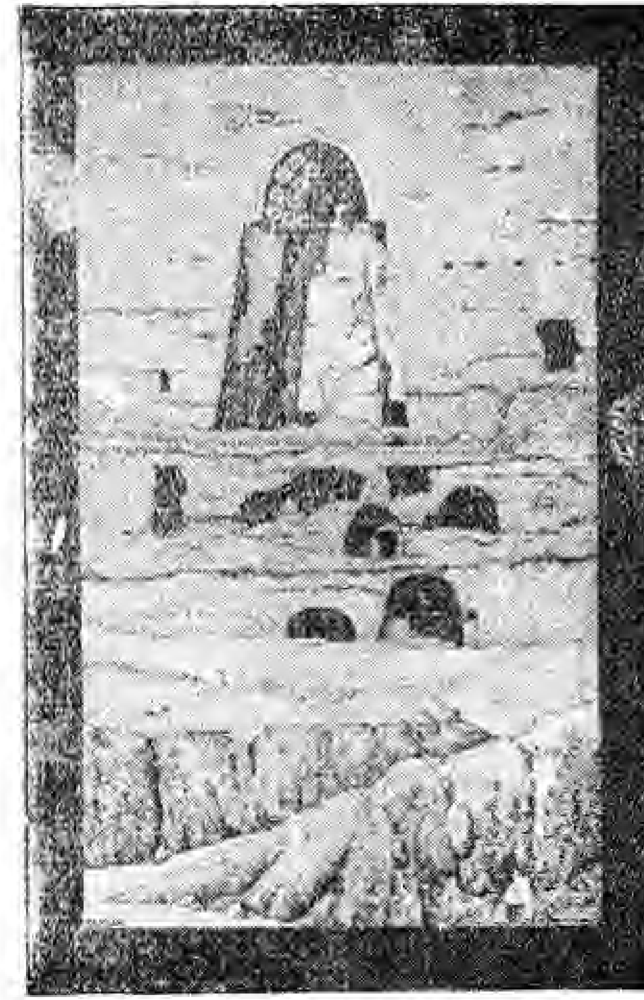
پلان پیکر ۵۳ متری رنگ سرخ داشته و روی ودست های او طلائی بوده رواق بالشکوه این مجسمه را با تصویر رنگه نقاشی نموده بودند که خوشبختانه باوجود فیرهای گلوله وخراب کاری های قصدی وپیش آمدهای طبیعی حصۀ کافی از آن درسقف طاق ودرقسمت های علیای طرفین آن باقی مانده است که درآن میان تصاویر قشنگ (بودیس اتواها) با چشمان بادامی ، مژگان بلند ، بازوهای رساوانگشتان درازوتصاویر قشنگ یك دسته زن های نیمه برهنه با کمرهای باریك وسینه های برجسته هر کدام بازیبائی فریبندۀ خودجلوه خاص دارد. دونن زنان مغنیه که انگشتان بلند وقشنگ آنها با تارهای هارپ بازی میکندوشهرت حاصل پیدا کرده اند درحصص راست سقف پیکر ۵۳ متری دیده میشوند درجنان حین طاق بزرگ تحت انحنای پیش برآمدگی های رواق یك عده بودیس اتواها نمایش یافته اند که هاله های نورگردصورت آنها رافرا گرفته وبا انگشتان خویش حرکت تصوف را انجام میدهندچشمان بزرگ ،مژگان برهم افتاده ونگاه مخمور به آنها قیافه ئی داده است که آرامش خاطروتمرکز خیال ایشان را مجسم می کند. پروفیسر هاکن این تصاویر را در جمله قدیم ترین آثار نقاشی بامیان حساب میکند. در پیش برآمدگی سمت راست رواق درمیان دایره ها وبیضوی های بزرگ تصاویر چند جماعت مردان وزنان تحفه دهنده بادسته های سه نفری مشاهده میشود که قاب های تحفه دردست داشته و بایك حرکت مجموعی رخ بجانب پیکر بزرگ بودا درپرواز هستند ؛ این تصاویر بی نهایت قشنگ رسم شده وزیبائی چهره ، تناسب اندام ، ترکیب صحنه ورنگ های ظریف روی هم یکجا شده و کمال ذوق ومهارت هنرمندان این دوره شهیر را معرفی میکنند .

پایان تر ازقطار دایره های تحفه دهندگان، قطار بوداها می آید که زیر درخت (بودهی) نشسته اند وبا انگشتان ظریف وطویل خویش حرکت مخصوص تعلیم را ادا میکنند .

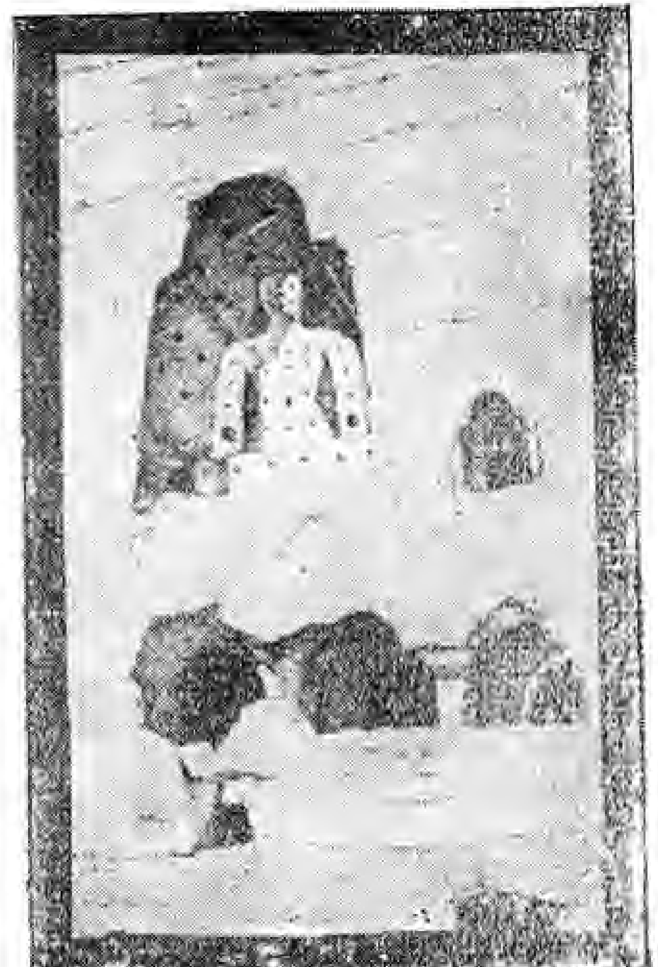
یکی ازهمین بوداها که بسمت چپ رواق دیده میشود قابل دقت است واز دیگران فرق دارد زیرا برخلاف عرف، بودائی را مزین به تاج جواهرات نشان میدهد تاج او مخصوصاً قابل توجه است زیرا مرکب ازسه هلال وسه کره میباشد واین تاج درسر پادشاه شکاری هم دیده شده که تصویر اوازیك معبد بودائی درهٔ ککرك بامیان بدست آمده والان دراطاق بامیان درموزه کابل موجود است وپروفیسر ها کن تاریخ انرا به قرن ۵ مسیحی نسبت میدهد . این تاج مخصوص امرای محلی بامیان بود که بلقب شیرهای بامیان شهرت داشتند . پروفیسر ها کن این راهم به ملاحظه میرساند که رؤسای برخی از بودیس اتواهای چینی وجاپانی درطی قرون هفت وهشت تاجی مرکب از هلال استعمال میکردند .

* * *

به دورا دوریای مجسمه بزرگ ۵۳ متری بودا یك سلسله سموچ های قشنگ با اشکال مختلف هندسی مدور، مربع، مثمن حفرشده که درین اواخر سالیان دراز بحیث گدام استعمال میشد وبه همین علت هم یکی دو تای آن خوب تر محافظه شده است درنقشه افتاده که در کتاب تجسسات جدید باستان شناسی بامیان نشرشده این سموچ ها ازیك تاده نمره خورده ودر میان همه دوسموچی که عقب پاهای مجسمه واقع شده اندزیباتر وقشنگ ترمیبا شداین سموچ ها که به دورا دورمحوطه دور گردا گرد پا های مجسمه قرار گرفته اند هر کدام مدخل علیحده دارد، برخی ازین سموچ ها دراثر آتش سوزانیدن ودود، قشرقیراندودی گرفته وهیئت حفریات فرانسوی باپاك کردن برخی قسمت ها پارچه های حجاری وتزئینات ازانجاها برای موزهٔ کابل برداشته اند که در اطاق بامیان موجود است .



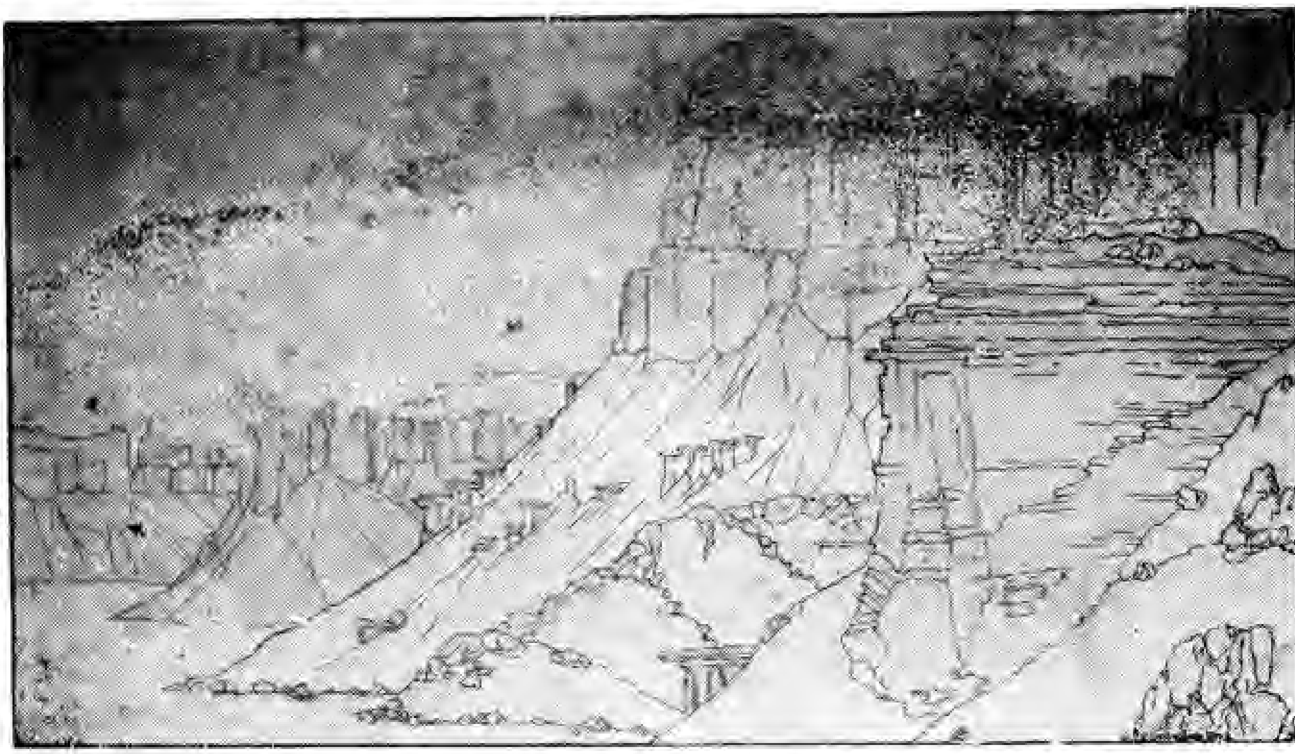
بامیان: بت بزرگ نشسته درجوار شرقی
بت ۵۳ متری



با میان: دومین بت نشسته



با میان : کوچکترین بت نشسته



بند امیر



بند امیر : زیارت در مقابل بند هیبت

به‌طرف شرق رواق بلند مجسمه عظیم ۵۳ متری راه باریکی تقریباً به ده متر بالاتر به سموچ نمره (۱۱) منتهی میشود که شبیه سموچ عقب پاهای بودا است خود سموچ هشت ضلعی وسقف آن مدور است ، در وسط گنبد درمیان شکل مثمن بو دای نشسته قرار داشته وبقیه گنبد را در میان اشکال ۵ ضلعی یك سلسله بوداهای دیگر فرا گرفته بود ودرمیان اشکال لوزی کله‌های مخروطی وجود داشت که نمونه‌یکی دوتای آن باقی مانده است .

روی‌همرفته سموچ های اطراف پای رواق پیکر ۵۳ متری درجمله جدیدترین سموچ های بامیان محسوب میشوند و پروفیسرها کن تاریخ آنها را بین قرون ۶ و ۷ قرار میدهد .

هیکل ۵۳ متری بودا مانند پیکر ۳۵ متری از خود زینه ئی درداخل بدنهٔ جدار سنگی داشته که متاسفانه در اثر افتادن پارچه های بزرگ قسمت‌های وسطی آن ناپدیدشده ولی اگردرسموچ نمره ۷ که بطرف راست پاهای مجسمه قرار داود دقت شود به ارتفاع سه و نیم متر بلندتر ازسطح زمین پته‌های زینه ئی معلوم می‌شود واین آغاز زینهٔ بود که به دهلیز عقب سر بودای بزرگ منتهی میشد امروز برای رفتن به‌سر مجسمه بطرف راست رواق راه کج وپیچی روی افتادگیهای جدار موجود است که موازی دهلیز عقب سر بودا از دو پل چوبی میگذرد ومنتهی به دهلیزی میشود که ازان به‌سر مجسمه مدخلی کشیده‌شده فرق سرمجسمه به اندازهٔ کافی بزرگ وچندین نفر نشسته ودراز کشیده میتوانند وتصاویر قشنگ سقف رواق که‌شرح برخی ازآنها گذشت ازآنجا خوب‌تر تماشا می‌شود .

از همین راه کج وپیچی که ذکر کردیم بالاتر یکعده سموچ‌های دیگر به سمت غرب هیکل بزرگ ۵۳ متری وجود دارد که‌یك قسمت آن دسته سموچهای نمره ۱۲ راتشکیل میدهد یك سموچ بزرگ مستطیل که بزرگترین سموچ های موجوده بامیان را تشکیل میدهد شباهت به سالون بزرگی دارد ویکی ازتالار های اجتماع راهبین بودائی بود .هر وقت وسایل کمك کنند

این تالار را میتوان به حیث یك اطاق قشنگ نما یش آثار و نقا شی های تصاویر رنگه بامیان انتخاب کرد زیرا بهتر ین محلی است برای پرورش کسیون فلم و کمفرانس را جع به معرفی تاریخ و هنر بامیان

پیکر های نشسته پیشتر گفتیم که پیکر های عظیم ۵۳ و ۳۵ متری بامیان ٤ صد متر از یکدیگر فاصله دارند

در وسط رواق دو بت بزرگ سه پیکر نشسته هم موجود است که از روی آن شواهد زیادباقی مانده . این دو پیکر هم خورد و کلان دارد، پیکر کوچك نشسته در مجاورت بت ۳۵ متری وپیکر بزرگ نشسته در نزدیکی های بت ۵۳ متری قرار دارد ور واق های هر کدام آن حایز تصاویر رنگه دیواری هم میباشد. چون راه رفت وآمد در آن رواق ها مشکل ودشوار گذار است تماشا کنندگان به دیدن آنها از نزدیك موفق شده نمیتوانند وباید به دیدن آنها از حوالی پای های جدار قناعت کنند واگر دوربین موجود باشد این مرام خوبتر برآورده خواهد شد .

ککرك به فاصله ٥ کیلو متری جنوب شرق جدار پیکر های عظیم عقب خرابه های بالا حصار ویرانه شهر غلغله ودهکدهٔ موجودهٔ سیدآباد درهٔ افتاده بنام « ککرك » که قسمتی از آب های شفاف دامنه های جنوبی کوه بابا از تهٔ آن میگذرد . در ین درهٔ کنار ه افتاده که «مستر هاپدن » یکی از مدققین انگلیس آنرا به نام "چپ دره" هم یاد کرده است یك پیکر بودائی به ارتفاع ۱۵ متر با عده سموچ هائی که بقایای یك معبد قدیمه میباشد وجود دارد . باد وباران در طی مرور قرن ها صورت وبدن مجسمه را تااندازهٔ ئی سائیده وبه سموچ های معابد خساره بیشتر رسانیده است .

این درهٔ سرسبز وشاداب بارشته کوه های متصل ودره های فرعی خود از کوتل (شاتو) تا کوتل (شبر) وازاغربات تادوآب میخ زرین و ازشهر غلغله تا سرخشك ودرهٔ اشرف مظهربست ازجلوه های بدیع وحیرت بخش طبیعت که انواع ساختمان های طبقات الارضی بارنگ های گوناگون واشکال مختلف خود درهر گوشه و کنار دیده می شود وبرای شاگردان زمین شناسی بهترین کتاب قدرتی به شمار می رود .

بامیان درآغوش هندوکش و بابا بهترین پایگاه کوه گردی، زیبا ترین گردشگاه ییلاقی است باهوای سالم وآب های گوارا، ودخانه های شفاف آن دارای ماهی خالدار ودامنه های کوه های آن دارای بزکوهی است، درتهٔ دره ها کبك ودر کشت زارها کبوتر صحرائی خیل خیل درپروازاست. علاوه برهمه این مزایا بامیان برای استراحت ورفع خستگی ازنقاط بسیار مساعد اطراف کابل است وچون بیش از ۲٤٥ کیلومتر ازپای تخت فاصله ندارد برتعداد بینندگان آن روز بروز افزوده می شود و سیاحان خارجی که تا کابل می آیند حتما باید بامیان رابه بینند زیرا بامیان یکی از نقاط بی نظیر جهان است .

موقعیت جغرافیائی

بیامان بطرف غرب کابل میان دامنه های فرعی جنوب هندوکش و تیغهٔ کوه بابا افتاده فاصلهٔ آن از پای تخت ازراه درهٔ غوربند که سراسر موتررو است ۲٤٥ کیلومتر واز راه جلریز وسرچشمه و کوتل اونی و کوتل گردن دیوال (سرچشمهٔ هیرمند) و کوتل حاجیگك ودرهٔ کالو وشهر ضحاك (از اونی تا شهر ضحاك اسپ رو وبقیه راه از کابل تااونی واز ضحاك تا بامیان موتررو می باشد) ۱٤۰ کیلومتر فاصله دارد .

بامیان درآن نقطه دره که پیکر های بزرگ بودائی درجدار کمرنقش شده محدود است میان درهٔ فولادی (جنوب غرب) درهٔ ککرك (جنوب شرق) درهٔ علیای بامیان (جناح غرب) ودرهٔ سفلی بامیان (جناح شرق). ارتفاع

۲۵ سال قبل در بهار سال ۱۹۳۰ در موقعی که بار اول به بامیان آمده و بار اول با باستان شناسی تماس پیدا کردم پروفیسر ها کن در درهٔ ککرك در جوار پیکر فوق الذکر معبدی را کشف کرد که پیروان بودائی در مقابل خطر کدام حمله احتمالی (شاید یکی از حمله های مسلمانان) خودشان روی تصاویر رنگه دیواری معبد ملمنوع لایه گل زرد مالیده وتصاویر مذکور را به امید مراجعت موقتاً پوشانیده بودند ولی به این امید از میان رفته ومعبد تا سال ۱۹۳۰ با تصاویر آن باقی ماند منتها درزی که نفوذ آب در مرکز گنبدی سقف تولید کرده بود تصاویر را تهدید میکرد وهمین علت باعث شد که در جدا کردن آنها اقدامات فوری شود . قسمت اعظم این تصاویر رنگه در اطاق بامیان درموزهٔ کابل موجوداست .

معبد ککرك بشکلی نقاشی شده بود که دروسط گنبدی سقف درداير : بزرگ بودیس اتوا (شاید بودیس اتوا میتریا) ودر ما حول دایره بزرگ درمیان دایره های کوچك شانزده تصویر نشسته بود اقرار یافته بود . در دیوارهای اطراف معبد درمیان هفت دایره بزرگ یك یك بودای مرکزی را ۷ بودای دیگر احاطه کرده بود .

پادشاه شکاری در میان تصاویر بودا تصویر شهزاده ئی درمعبد ککرك دیده شده است که روی تختی جلوس دارد و با بودائی که بطرف چپ او است درحال مذاکره میباشد . این شهزاده حتماً یکی از امرای محلی یکی از همان سلاله شیرها ئی است که زوار چینی درطی قرون ۷و۸ مسیحی اورا در بامیان دیده وبعدتر تاقرن دهم اوازه شهرت آنها ازماخذعربی وفارسی بگوش میرسد. پادشاه کمانی را دردودست پیش روی سینه خود گرفته پهلوی زانوی راست او دوتیر ولیم بدن سگ شکاری او معلوم میشود عقب تکیه گاه کرسی فرازشانه چپ او سرو گردن

دومرغابی دیده میشود. پرو فیسر ها کن' اورا «پادشاه شکاری» لقب داده ومی نویسد که «مقصد از مذاکره او با بودا این است که طبق سنن بودائی ازشکار و کشتار حیوانات وپرندگان توبه میکند» شاه تاجی مرکب ازسه هلال وسه کره به‌سردارد وصورتش درهاله نورمحاطمیباشد. موسیوها کن عین این تاج راروی دوسکه‌ئی دیده که از غزنی پیدا شده است. مشارالیه او را در جمله پادشاهان کوشانی حساب میکنند که درطی قرون ۵ یا ٦ مسیحی در کابل وماحول آن حکمفرمائی داشته. صریح تر میتوان گفت که شاه مذکور که اسلاف واحفاد او به‌لقب شیرهای بامیان یاد شده اند از عرق (کوشانو یفتلی) بودند ودر بامیان امارت محلی ولی مقتدری داشتند (صفحه ۱۰ و ۱۱ همین اثر ملاحظه شود. اصل تصویر پادشاه شکاری در اطاق بامیان در موزهٔ کابل به معرض نمایش گذاشته شده)

چشم‌دید زوارچینی دو نفرزوارچینی «هیوان-تسنگ» و «هوی تچاو» در ٦٣۲ و ۷۲۷ تقریباً بفاصله یك قرن وارد بامیان شده

ویاد داشت هائی‌باقی گذاشته اند که‌دانستن مختصری ازان به معلومات تماشا کنندگان امروزی می‌افزاید. ایشان میگویند: سرزمین بامیان درمیان کوهای بربرف ازشرق به‌غرب ۲ هزار (لی)¹ طول دارد وراه آن در اثر تراکم برف ویخ بسیار دشوار گذار است. درمرکز این قلمرو یعنی دربامیان ده معبد است وچندین هزار روحانیون درینجا زیست دارند وپیرو طریقه راه کوچك نجات بودائی میباشند. پایتخت یاشهر شاهی که از ٦ الی ۷ لی طول داشت به پوزه کوه متکی بود قسمتی ازبقایای این شهر بصورت سموچ ها درمدخل درهٔ فولادی دیده میشود وقسمت دیگرآن باغ موجودهٔ زیارت میرسیدعلی یخ سوز را اشغال کرده بود (چنانچه در داخل باغ مذکوربر جستگی های خاك محل برخی ازآبدات قدیمه رانشان میدهد) شمال شرق شهر شاهي دربغل کوه یك مجسمه ایستادهٔ بودا به ارتفاع ۱٤٠



شکل ۱- ۲ ۰ ۵ جزئیات تصاویر سومین دائره قسمت برجستگی طاق بودای ۵۳ متری



شکل ۲ - جزئیات تصویر اولین دائره قسمت برجستگی طاق بودای ۵۳ متری



بامیان : رواق بت ۵۳ متری - یکی از تصاویر دیواری .

یا ۱۵۰ قدم وجود دارد که رنگ طلائی وز یورات آن در تلا او میباشد .
بطرف شرق این مجسمه معبدی است که یکی از بادشا هان قدیم مملکت
آنرا ساخته وبه‌طرف شرق معبد مجسمه دیگریست به ارتفاع ۱۰۰ قدم .
به فاصله کمی بطرف شرق شهر شاهی درجوارمعبدی دیگر مجسمهٔخوابیده
بودا به‌طول هزار قدم دیده میشود (چون این مجسمه از گل ساخته شده
وروی زمین خوابانیده شده بود دراثر مرور زمانه وسیلاب ها و آبیاری
اراضی ازبین رفته واثری ازان باقی نمانده) درمعبد مربوط به‌این مجسمه
هرسال درموسم بهار جشنی برپا میشود که آنرا (ووتشو) گویند پادشاه
بامیان تمام اموال وجواهرات سلطنتی وخزاین را وقف وخیرات میکند
وحتی اولاد وعیال و شخص خویش را ایثار مینماید سپس مامورین دولتی
خانوادهٔ شاهی وخزاین سلطنتی را از روحانیون خریداری نموده مسترد
میدارند وشاه برتخت خویش رجعت میکنند .

چنیکه هیو ان تسنگ به معیت (پراجنا کرا) یکی ازعلمای بزرگ بلخ
وارد بامیان میشود پادشاه به استقبال اومی براید و پنج روز اورادرقصر
خویش مهمان میکند. دربن وقت دو نفر عالم بزرگ که بنام های (آریاداسا) و
(آریاساتا) دربامیان شهرت زیاد داشتند به امر شاه زایرچینیی را برای
معاینه معابد بامیان مشایعت میکنند .

هیوان تسنگ متذکر میشود که آب وهوای بامیان خیلی سرداست مردم
بیشتر پوست وپارچه های پشمی کلفت (برك) که محصول خود ده است
می پوشند رسم الخط ومسکوکات وعادات ایشان بامردمان تخارستان
شباهت دارد . (در دوره اسلامی پادشاهان شنسبانیهٔ بامیان از بامیان
برکل تخارستان سلطنت میکردند) تنها زبان ایشان متفاوت است ولی درطرز
وافاده کلام باهم بی شباهت نیستند واز همه بالاتر مردمی بسیار با دیانت
هستند . بامیان برای تربیه حیوانات گوسفند واسپ مساعد است زراعت
آن بیشتر منحصر به گندم زمستانی است (دربامیان دو نوع گندم میشود

یکی نیز ماهی و دیگری را بهاری گویند تخم پاشی گندم نیز ماهی در ماه میزان جریان دارد و همین نوع گندم را زایر چینیی گندم زمستانی خوانده)

«هوی تچاو» زایر دیگر چینی که اصلا از اهل شبه‌جزیرهٔ کوریا بوده ۸۵ سال بعد درمورد بامیان و اهالی آن چشم دیدزایر اولی را تکرار میکند به‌اساس نوشته های او پادشاه بامیان مقتدر تر معلوم میشود زیرا میگوید: «مشارالیه ماتحت کدام سلطنت دیگر نیست ، پیاده نظام ورسالهٔ متعدد وقوی دارد و سائر ممالک جرئت نمیکنند به او حمله کنند» راجع به‌منازل مردم میگوید: «اکثر اقامتگاه های اهالی متکی به کوه ست» اگرچه ۱۲ هزار سموچی که آئین اکبری به‌بامیان نسبت میدهد مبالغه است معذالك هزارها سموچ در بامیان کنده شده بود که اکثر آن چه در دره‌ٔ فولادی چه درقسمت های سفلی وعلیای درهٔ بامیان محل رهایش مردم بود و اقامتگاهای متکی به کوه همین سموچ ها میباشد که رهایش در آنها باشرایط اقلیمی و آب هوا خیلی مساعد بود زیرا سموچ ها در تابستان سرد ودرزمستان گرم میباشد.

هوی تچاو میان مردم کاپیسا و بامیان شباهت های به‌ملاحظه میرسانند.

شهر غلغله درمقابل جدار کبیر پیکر های بودائی تپه زرنیخی و تک تیمه مخروطی درسواحل راست آب باریك بامیان جلب توجه میکند که عبارت از بالاحصار شهر غلغله است. دامنه شهر بمراتب ازاحاطه بالاحصار وسیع تر بوده شواهد آبادی های سواد شهر روی اراضی زراعتی فلات درمیان کشت زارها وبطرف دهکده سید آباد کم و بیش باقی مانده است. اسم (غلغله) درماخذ دیده نشده بلکه بصورت قلعه بامیان یا قلعه‌های بامیان به‌این حصار وحصارهای دیگر از قبیل (ضحاك) و (سرخشك) اشاره شده است شهر غلغله بعد از تاسیس سلطنت شنسبانیه غوری به دست سلطان علاءالدین جهان سوز محتملا درجریان سلطنت اولین امیر شنسبانی

ملك فخرالدین برادر بزرگ جهان‌سوز بمیان آمده ومرکزیت بزرگی یافته است. باشند گان این شهر دربین قرن ٦ ودراوائل قرن ٧ هجری درسموچ وآبادی های مستحکمی که باباره و بروج ازخشت خام و پخته وسنگ تعمیر میشد زندگانی میکردند. بعد از اینکه علاءالدین محمد خوارزمشاه بین سال های ٦٠٧ و٦١١ هجری اردوی غوری وغزنوی را شکست داد پسرش جلال الدین منکبرنی در شهر غلغله مرکزیتی قائم کرد تا اینکه هجوم وحشت ناك چنگیز از صفحات شمال به جنوب هندوکش سرایت کرد.

چنگیز به اکثر احتمال از راه دره شکاری وارد شده ودر شهر ضحاك که خرابهٔ های آن در ١٧ کیلو متری قبل از بامیان در نقطه تقاطع آب های (بامیان) و (کالو) در نقاط مرتفعهٔ کوه سرخ میزند با سالخوی شهر مواجه شد وچون موتی جن پسر چغتهٔ نواسه چنگیز بقتل رسید قسم یاد کرد که در شهر آینده زنده جانی را اعم از انسان وحیوان امان ندهد. شهر غلغله بعد از مقاومت بسیار شدید در سال ٦١٨ هجری قمری مطابق ١٢٢٢ مسیحی با خاك یکسان شد، فاتح مغل شهر را آتش زد آنانی که از شعله های آتش جان بدر برد ند از دم تیغ خلاصی نیافتند وبالاخره حصار آزادگان وکانون علم وفضل پادشاهان علم‌دوست و ادب پرور شنسبانی های غوری وخوارزمشاهی را به زبان واصطلاح خود (ماو بالغ) یعنی «شهر مغضوب» لقب دادند.

بطرف جنوب شرق خرابه ها بالا حصارغلغله درداخل دهکدهٔ سید آباد بد نه قلعهٔ مستطیل شکل با دیوار های بلند موجود است که در زبان زد اهالی به قلعه «دختر» معروف میباشد. داستان های محلی این قلعه را مربوط به دختر جلال الدین منکبرنی پادشاه خوارزمشاهی میدانند روایات فولکلوری این را هم تذکار میدهد که چنگیز حصار مستحکم غلغله‌را گرفته نمیتوانست ومدتی دسته های مغلی درپیرامون حصار

سر گردان ما ندند و هدف تیر مدا فعین رشید قلعه قرار میگرفتند تا اینکه این دختر ناز پرور خیانتی کرد و نامه نوشت و نامه را با پیکان تیر درصف مها جمین انداخته و به آنها حالی کرد که حصار فتح نمیشود تا اینکه سرچشمه آب را در درهٔ کالو با نمدو تخته سنگ های نمک مسدود نکنید سپاه مغل باین دستور سرچشمه آب را بستند وچون مدافعین از تشنگی بیطاقت شدند حصار را تسلیم کردند. دختر خاین بدست سپاه مغل افتاد واو را در محمل پرقو نشانیده و کاروان بطرف کوتل اغربات و سوختهٔ چنار به حرکت افتاد به فاصله دو سه کروهی با میان آه و ناله دختر بلند شد کاروان را متوقف ساختند و علت را جویا شدند دختر گفت پر کاهی در میان پرقو اورا اذیت کرده است. او را از محمل فرو دآوردند وبعد چنگیز خطاب به همراهان خود گفت. این دختر که در خانه پدری در میان پر قو کلان شده وپر کاهی اورا آزار میدهد با پدر خود خیانت کرد باما هم خیانت خواهد نمود سزا وار آنست که سنگسار شود سپاه مغل او را سنگ باران کردند وبه‌سزای اعمال خودرسید.

قسمت های فوقانی حصار غلغله در عصر ضیاء الملة والدین در موقع جنبش هزاره تسطیح شده. در زمین خرابه ها پارچه‌های سبز رنگ ظروف شکستهٔ گلی زیاد دیده میشود. مردمان محلی بخصوص باشندگان دهکدهٔ سید آباد به عادتی که به بردن خاک و کود دادن زمین های خود دارند همیشه از خرابه های دامان ارگ غلغله مسکوکات و بعضی اشیای خورد وریزه وبعضی ظروف تیکری وفلزی یافته‌ومی‌یابند. حفریات مختصری هم فقط برای دو سه روز در سال ۱۹۳۱ از طرف پروفیسر هاکن صورت گرفت و در نتیجه بعضی پارچه های کاسه های گلی سبز رنگ با نوشته های کوفی ویکعده اسناد خطی روی کاغذ پیدا شد که در اطاق بامیان در موزهٔ کابل محفوظ است وچون متون



تصویر جمعی از تحفه‌دهندگان که در رواق پیکر ۵۳ مقری
دیده می‌شود :



تصاویر دیوازی که بغل طاق کلانترین پیکر نشستهٔ بودائی بامیان رازینت داده است.

فارسی قبل از مغل آنقدر زیاد نیست اسناد مذکور از نظرسبك تحریر واملاء وانشاء واستعمال لغات واصطلاحات و شیوهٔ رسم الخط قرن ششم هجری و مطالب تاریخی بسیار مهم است .

پروفیسر مینورسکی قسمتی از اسناد مذکور را در طی مقاله ئی که درسال ۱۹٤۳ درمجله انجمن شاهی بریطانیای کبیر وایرلاند نشرشده مطالعه کرده وتاریخ آنها راروی همروفته درحوالی ۶۰۷ هجری قرار میدهد (۱۲۱۱مسیحی) درسال مذکورعلاؤالدین‌محمدخوارزمشاه‌متوجه‌سرحدات قلمرو غور وغزنه میشود وده سال بعد عملیات تهاجمی‌مغل به بامیان میرسد بنابرین اسنادمذکور مربوط به آخرین سالهای سلطنت دودمان شنسبانی غوری در بامیان میباشد وحتی در یکی از اوراق اسم سلطان جلال الدین علی‌بن‌سام که‌چهارمین پادشاه شنسبانی بامیانی است هم‌خوانده میشود که به امر محمد خوارزمشاه کشته میشود و خزاین غزنی وبامیان را که در حصار غلغله تمرکز یافته بود می برد .

علاوه براسناد مذکور دو یادگار دیگر هم از حصار غلغله در موزه کابل موجود است یکی یك‌دروازهٔ چوبی که درسمت علیای پله های آن به رسم الخط کوفی (الملك‌لله) نوشته شده ودیگر یك جلد کتاب خطی معروف به فالنامه که مجموعه ئی مرکب از چندین رساله میباشد و بعضی یاد داشت ها ئی هم دارد که یکی آن در سال ۵۸۳ تحریر شده و مصادف به زمان سلطنت‌دومین پادشاه شنسبانی ملك‌شمس‌الدین محمود پسرملك فخرالدین است که تاسال ۵۸٦ حیات وسلطنت داشت .

گردشگاها ونقاط دلچسپ اطراف بامیان شبه ئی نیست که بامیان باآثار شگفت انگیز بودائی یکی از نقاط مهم افغانستان است که شهرت آن خارج سرحدات همه جهان‌را فرا گرفته معذالك سیاح وجهان گردانی که به بامیان میروند فراموش نکنند که بامیان درگرد و نواح

و اطراف خود بسا نقاط دیدنی دیگر دارد که هر کدام باو جه ممیزهٔ مخصوص خود ازنظر کوایف جغرافیائی ،تاریخی، ساختمان ها ی طبقات الارضی ،چشمه‌های معدنی، کوه گردی، شکار، وصید ماهی وزیبائی ها ی طبیعی بسیار دلچسپ وقابل ستایش است .

بامیان که مقصد ازان همان نقطه مرکزی است درنقطه فراخنای دره افتاده که دره های دیگر به‌آن منتهی میشود وهر کدام از نظر شو اهد تاریخی،سموچ ها، بقایای قلعهٔ ها وبرج ها چشمه سارها ، کوایف طبقا ت الار ضی، گردشگاها، خوبی است که‌دیدن‌هر کدام‌علاوه بر گرد ش وتفریح برمعلومات تماشا کنند گان‌می‌افزاید. این گردش ها برای جوانان وطلاب مکاتب‌بی‌نهایت‌مفیداست‌وبرای تطبیق‌درس‌های جغرافیا وطبقا ت ا لا رضی وتاریخ‌ومردم شناسی کمک های زیاد میکنند وهیچ نقطه‌ئی درافغانستا ن آنهم درنزدیك پایتخت نیست که‌شامل این‌همه‌مزایا باشد اینک بعضی ازین‌جاهارا درذیل‌معرفی میکنیم :

شهر ضحاك به فاصله ۱۷ کیلومتری شرق بامیان یا ۱۷ کیلومتر قبل از وصول به‌بامیان (اگر سمت حرکت‌از کابل بطرف بامیان درنظر گرفته شود بطرف‌چپ سرك) درنقطهٔ‌التصاق آب های بامیان به آب درهٔ کالو روی پوزه های بلند وسرخ رنگ کوه برج‌ها ودیوارها وبقایا ی قلعهٔ افتاده که‌یکی ازمستحکم ترین قلاع جنگی بوده. بهترین فرصت دیدن آن‌وقت مراجعت ازبامیان به کابل است که سیاح باید صبح وقت حرکت کرده‌ودر ۱۷ کیلومتری‌متوقف‌شودوبعدازآب های رود خانه گذشته ازجناح درهٔ کالوروی معبرباریك و کج‌وپیچ به‌خرابه‌ها بالا شود قسمتی ازبرج های حصار که رخ بطرف درهٔ کالو است به نا م شهر نریمان هم شهرت دارد .

حفریات علمی تاحال‌درخرابه‌های‌شهرضحاك صورت نگرفته‌ازروی مطالعه بعضی ازتیکر هاومختصری کاوش‌های‌مقدماتی‌حدس‌زده‌میشود که‌اینجا قبل

ازدورهٔ اسلامی هم آبادی هائی بوده که تا عصر ساسانی و ترکان غربی هم میرسد. دردورهٔ شنسبانی‌های غوری بامیانی طبعاً اینجا حصار مستحکمی عرض وجود کرده ومقاومت آن درمقابل چنگیز خاطره فراموش نشدنی بیادگار مانده است. موتی‌جن نواسه چنگیز درسال۶۲۸هجری (۱۲۲۲م) همین‌جا کشته میشود وویرانی آنهم به‌همین تاریخ آغاز می‌یابد ولی در دوره های بعدی مرفت کاری‌هائی دران بعمل می‌آید و قراریکه صفحات تاریخ نشان میدهد موقعیت جغرافیائی واستحکام قلعه سبب شده است که همیشه ازان بحیث یك‌قلعه‌نظامی درملتقای درهٔ بامیان‌و کالو و کنار راه کاروان روقدیم که‌ازطریق بامیان واغربات وسوخته چنار و دندان شکن بطرف مزار شریف وبلخ میرفت کار بگیرند چنانچه درطی قرون ۱۱و ۱۲ وحتی بعدتر کوتوال‌وسالخوئی درآنجا استقرار داشت.

شهر سر خشک ازبامیان‌تانقطه انشعاب راه‌شکاری وراه بامیان ۳۱ کیلومتر است، از دهن شکاری ٤ کیلومتر دورتر درسواحل چپ آب های بامیان فراز پوزهٔ بسیار بلند کوه دیوار های حصار خرابه های قلعه دیگری افتاده که از نظر استحکام وموقعیت سوق‌الجیشی‌اهمیت بسزائی داشت. درموقعی که هنوز سرك‌شکاری‌ساخته نشده بود درسال ۱۳۱۰ ازخود بامیان‌ازفراز کوهائی که عقب جدار پیکرهای بزرگ‌بودائی افتاده به‌سواری اسپ‌ازین خرابه‌هادیدن کردم. ازین‌حصار مانند غلغله وضحاك آبادی‌هائی‌بشکل سموچ وعماراتی‌ازخشت خام‌دارد چون شکاری قبل از ینکه موتررو شود در تمام دورهٔ قرون وسطی معبررفت وآمد کاروان‌ها بوده ازنظر سوق‌الجیشی مدخل درهٔ وراهای قلعه ضحاك وغلغله وبامیان و کابل‌وسمت شمال رانظارت‌میکرد. ازبامیان ازفراز کوهای عندك تا سرخشك به سواری اسپ ۱٦الی ۷ ساعت رادربر میگیرد وبااین کوه گردی به سواری اسپ بهترین مناظر ارتفاعات‌بامیان بنظرمیخورد ودر عین حال شکار بسیار خوب آهو هم دارد. خرابه های

سرخشك دارای دو حصهٔ معین است که یك تیغه کوه آنهارا بهم وصل کرده است : یکی خرابه‌های اصل شهر که مسجد و بعضی عمارات آن هنوز باقی است ودیگر ارگ یا بالاحصار که فراز حصص سفلی دره و اراضی همجوار واقع است . دورا دور شهر وحصار دیوارهای ضخیم برج های مدور دیده میشود که همه از گل‌سنگ ساخته شده این‌حصار هم دراثر هجوم مغل درنیمهٔ اول قرن ۷ هجری (قرن ۱۳ مسیحی) ویران شده‌است .

درهٔ کالو — پیشتر گفتیم که‌شهر ضحاك به‌فاصله ۱۷ کیلو متری شرق

پای‌موری — بامیان‌درنقطه التصاق آب‌های کالو به‌آب های‌بامیان

دهن بوم — روی پوزه بلند کوهای سرخ‌رنگ واقع شده است . دره

سبز آب — کالوانتهای‌راه‌دیگر‌بامیان‌است که که‌ازراه‌جاریز،سرچشمه ، کوتل اونی، گردن‌دیوال، کوتل‌حاجیگک ، درهٔ کالوبه‌پای شهرضحاك به‌سرك کلان بامیان وصل میشود. فاصله این راه از کابل تا بامیان ۱۳۵ کیلو متر است ولی قسمت وسطی آن از کوتل اونی تااخیر درهٔ کالو موتر رونیست بهر حال مقصد ما اینجا رهنمائی برای یك گردش مختصر از طرف بامیان وخرابه های‌شهرضحاك بطرف درهٔ کالو است که‌ازپای‌خرابه های اخیرالذکر به‌سواری‌اسپ یاپیاده صورت بگیرد. ازضحاك به‌فاصله یك ساعته راه اول قریهٔ پای موری دم راه می‌آید سپس به تدریج به‌دره پیش رفته وحصص تنگی آن میرسد درنقطه ئی موسوم به(دهن بوم) رود خانه سیلابی کالوباآواز سهمگینی درمغاك سنگی‌فرورفته وتا فاصله چند صد متر مجرای زیرزمینی راطی‌میکند ومجدداً روی‌زمین می‌براید اینجاحتی‌روی خط معبر حدبه حد چشمه های آب معدنی نیم گرم که آهن زیاد در آن محلول است اززمین فوران میکند بعد ازطی یك ساعت‌راه ابشاری می‌آید وبعد ازطی سربالائی قسمت فراخ دره‌میرسد که‌به «سبزآب» مشهور است ومسیر رود خانه خطوط کج ومعوجی تشکیل میکند که ازمیان وادی سبز

بامیان سه‌هزارمتر است کوههای غندك عقب‌جدار کبیر بطرف شمال در حدود ۳۵۰۰ متر ورشته‌های کوه‌بابا بطرف جنوب ۴۰۰۰متر ارتفاع دارد باآینکه بامیان سه‌هزارمتر ارتفاع دارد در حوزهٔ افتاده که نقاط مرتفع دره‌های علیای فولادی و ککرك و کوتل شبر آن‌را احاطه کرده و باین ترتیب آبهای بامیان که‌مشتمل بر آب‌های دره‌های مختلف است‌همه‌در دهن‌شکاری یکجا شده از پیچ وخم هندو کش میگذرد و با آب‌های دره های شمال کوه مذکور یکجاشده وبعدازاینکه رود خانه اندراب درحوالی دوشی با آن مخلوط می‌شود به پلخمری می‌رود وبعدازبغلان با رود خانهٔ قندوز یکی شده به‌رود خانهٔ آمو می‌ریزد .

معبر کاروان رو

بامیان روی معبر کاروان روقدیمی واقع شده و این همان شاخه جنوبی راه معروف ابریشم است که ازبلخ به‌پشاور (پاراشاپورا) میرفت ومن حیث موقعیت درست دروسط راه این دوشهر باستانی قرار گرفته است. این‌راه تاپیش از افتتاح سرك شکاری به‌نام (راه کلان) یاد میشد و کابل‌وبگرام (کاپیسی) راازراه‌درهٔ غوربند، کوتل‌شبر، کوتل اغربات، سوخته چنار، دندان شکن به‌صفحات شمال وصل می کرد. درادوار اسلامی در موقعیکه غزنه مرکزآل ناصرو بامیان مقر شنسبانی ها بودراه‌مستقیمی میان‌این‌دوشهروجود داشت که محتملا از پای شهر ضحاك ودرهٔ کالو و کوتل حاجیگك و گردن دیوال و اونی و وردك به غزنی وصل می شد.

رفت وآمد کاروان‌های بزرگ تجارتی آسیای میانه بین هند و چین وایران درحیات اقتصادی ومذهبی و هنری درهٔمعروف بامیان اهمیت بسزا داشت. زندگانی راهبان بودائی را که حتی در قرن ۷ به‌تعداد دوهزارنفر درانجا امرارحیات داشتند بیشتر اعانه وخیرات همین‌تجار و کاروان ها تامین‌میکرد. بااین کاروان‌ها زوار وهنرمندان ازهندوچین به تعداد زیاد وارد شده‌ودرانکشاف امورمذهبی‌وهنری این‌درهٔ‌شهیر بذل‌مساعدت‌میکردند.

وخر می میگذرد ویکی ازمراتع هزاره های کهستانی است. این گردش را میتوان درانیجا خاتمه داد. اگر تماشا کنندگان بوقت کافی داشته باشند میتوانند نان سرد باخویش از بامیان گرفته چاشت را اینجا بگذرانندو بعد ازظهر به‌بامیان مراجعت کنند. این گردش ازنظر زمین شناسی و طبقات الارضی بسیار مفید است، محصلین میتوانند بعضی‌ازدرس ها ی خویش را تطبیق کنند.

درهٔ ککرك قبل برین ازپیکرده‌متری ویکی ازمعابد درهٔ ککرك صحبت کردیم . ککرك از نظر گردش ومناظر طبیعی درهٔ قشنگی‌است که به‌دامنه‌های‌شمالی کوه‌بابا منتهی‌میشود برای‌رفتن درهٔ ککرك راه‌باریکی رابایدگرفت که ازهوتل از کناروسط کشت‌زارها بطرف‌شهرغلغله‌رفته. رفتن به‌درهٔ ککرك پیاده‌هم‌میشودولی اگراسپ درهوتل تهیه شود بهتر است بعد از عبور از پای خرابه های‌حصار غلغه‌فوراً دهکده سیدآباد میرسدورودخانه ککرك سرراه می آید وآنطرف‌رودخانه پیکر ده متری وسموچ هائی که‌بقایای یك‌معبد قدیمه بودائی میباشد جاب نظر میکند (برای شرح چکونگی معبدو کشف تصاویر هم رنگ به صحفات قبل این اثر مراجعه شود) درهٔ ککرك درحصص علیای خود چشمه سارها، بیشه ها ونقاط قشنگ کهستانی‌داردوبالاخره به‌جائی میرسد که‌آب سردازذوب‌برف‌های دامنه کوه بابا سرچشمه‌میگیرد.

درهٔ فولادی درهٔ فولادی درزاویه شمال غرب‌بامیان‌افتاده‌و منتهی به‌دامنهٔ های زیبا وتیغه دندانه دار کوه‌بابا میشود که‌بلندترین دندانه‌آن بنام (شاه‌فولادی) بلند ترین قلهٔ این کوه قشنگ را تشکیل میدهد. درداخل درهٔ فولادی تا فاصله سه‌چهار کیلومتر سموچ‌ها جلب نظر میکنند که در دورهای بودائی محل رهایش مردم بوده وقسمتی از چندین هزار روحانیون وپیروان بودائی بامیان در انجا امرار حیات

درداخل درهٔ فولادی تافاصله سه‌چهار کیلومتر سموچ‌ها جلب نظر میکند که دردوره های بودائی محل رهایش مردم بوده وقسمتی ازچندین هزار روحانیون وپیروان بودائی بامیان در آنجا امرار حیات داشتند و شهر شاهی مرکز شهرهای بامیان قسماً مدخل دره را فرا گرفته بود این دره مسکونین زیاد دارد که عموم درقلعه ها زندگانی میکنند. اشجار میوه‌دار زردالو وسیب هم دارد .

باغ ومزار سید علی یخ سوز در مقابل چدار کبیر با میان بین سرک عمومی وسرکیکه بطرف هوتل دور خورده است باغی با درخت های کهن وزیارتی باساختمان محلی موجوداست این بقعه مزار یکی از ساداتی است موسوم به میرسید علی یخ سوز در قسمت شمالی این باغ مزار دیگری است موسوم به مزار سید مهدی که قرار بیان اهالی محلی برادر میرسید علی یخ سوز بوده .

قراریکه خاطرات محلی تصریح میکنند این دو برادر اصلا از سادات سبزوار هرات بودو بعد از مهاجرت و گردش درنقاط مختلف بالاخره در بامیان متوطن شده اند .به‌اساس داستان های فولکلوری این دو برادر قبل ازفتنهٔ چنگیز محتملا درعصر غوری های شنسبانی که بامیان مرجع عرفاوعلما ومشایخ وسادات شده بود به‌این نقطه‌وارد شده اند .

درداخل باغ در جوار مزار سید مهدی در کنده های تنه بعضی درختان مردم تیمناً بند بسته میکنند و میخ میزنند . درداخل محوطه باغ بعضی برجستگی‌های خاکی هم موجود است که حتماً بقایای استوپه‌ها وآبادی های قبل از اسلام بوده .

درهٔ آهنگران وصید ماهی به‌فاصله ۸ کیلومتری هوتل سرسرك عمومی رخ بطرف کابل دره آهنگران افتاده که ۲۰ دقیقه به سواری موتر وقت میگیرد. بعداز توقف دادن موتر سرسرك ازپل بسیار



تصویر قسمتی از گنبد معبد(G) که از جوار قریب شرق طاق بت ۳۵ متری در سال ۱۹۳۰ مسیحی حفریات شد.
این تصویر بعد از رسیدن شعاع آفتاب چندی بعد از کشف آن ناپدید شد و کاپی آن در موزهٔ کابل موجود است.





جزئیات تصاویر سومین دائرهٔ قسمت برجستگی

پیکر ۵۳ متری بودا

باریکی که از چند ستون تشکیل شده عبور نموده وزیر سایه درخت های بید بیشهٔ سبز وخرمی که آب های شفاف وسرد آهنگران به آب های بامیان یکجا میشود میتوان ساعتی را به صید ماهی و غسل گذرانید سیاحان و گردش کنندگان میتوانند روز مراجعت به کابل وقت از بامیان حرکت کرده وبعداز توقف مختصر در آهنگران راه خویش را ادامه دهند کسانیکه وقت بیشتر داشته باشند میتوان یک روز کامل را وقف آهنگران (۸ کیلومتری بامیان) وضحاک (۱۷ کیلو متری بامیان) نمایند حتی از پای شهر ضحاک پیاده ویا بسواری اسپ بیشتر در درهٔ کالو هم رفته وشب به بامیان میتوانند مراجعت نمایند.

اژدهای سرخ در: به فاصله ۸ کیلو متری غرب بامیان یکی از تشکلات طبقات الارضی موجود است که بشکل تیغه کوه مانند تپه ئی طولانی به درازی سه صد متر از شمال به جنوب افتاده واز سرد شدن مواد چشمهٔ آب معدنی که اهک دران بیشتر است رنگ سفیدی بخود گرفته آب چشمه ازمبداء حرکت خود بطرف شمال وبا سرد شدن رته نشین شدن وخشك شدن مواد درمرور ملیون ها سال تپه ئی طولانی تشکیل داده و بریدگی عمیقی که روی پشت تپه دیده میشود مجرای آب بوده که مواد اهکی به دوطرف آن سرد شده وآب باحرکت خود به تدریج تپهٔ عجیب را تشکیل داده است چند سال قبل درطی مسافرت خود بطرف غوردرنقطهٔ موسوم به (چشمهٔ ازان) این کیفیت طبیعی را درحال تشکل ملاحظهٔ کردم آب بسیار باریکی که ازچشمه معدنی می برامد با گردش کج ومعوج خود شکل مار کوچکی تشکیل داده بود و مجرای حرکت آب بصورت خط فرورفته باریك بمن فهمانید که چطور شق بزرگ روی تپه یا به اصطلاح روی تیرپشت اژدهای سرخ تشکیل شده است البته قراریکه همهٔ میدانیم اسطورها و داستان ها اینجا شکل اژدهائی می بیند(علاقمندان به کتاب داستان ها وعادات افغان ها بزبان فرانسوی مراجعه بفرمایند) رفتن به درهٔ سرخ در به سواری اسپ ویا موتر تا نیمه راه امکان دارد زیرا راه آن همان سرك

است که طرف بند امیر و کوتل اغربات میرود در صورت اخیر یک قسمت راه را پیاده باید پیمود.

ازبامیان الی کوتل اغربات

ازبامیان تا کوتل اغربات درحدود ۲۵ کیلو متر راه است این کوتل ۳۱۰۰ متر ارتفاع دارد موتر تاسر کوتل رفته میتواند ازفراز کوتل جانب کوه بابا چشم انداز خیلی وسیعی منبسط است ازسر کوتل به بعد راه باریک اسپ وقاطر رو موجود است که به کاروان سراهای (سوخته چنار) (وسیغان) میرود واز اینجا راه کوتل (دندان شکن) و(قره کوتل) به هیبك رهنمونی میکند وبه سرك موتر رو هزارشریف وصل میشود وقبل ازینکه سرك شکاری افتتاح شود راه بامیان واغربات وسوخته چنار ودندان شکن راه کاروان روی بود که بنام (راه کلان) معروف بود ودر روزگاران قدیم به حیث شاخه جنوبی راه ابریشم بلخ وتا کزیلا در منتها الیه آن وبامیان درست در وسط هردو قرار داشت وقافله های زوار ومال التجاره ازان عبور ومرور میکرد ازبامیان تا اغربات شکار کبك هم میسر میشود.

بند امیر

ازسرك اغربات به فاصله ۱۷ کیلومتری بطرف سمت چپ سرك دیگری جدا شده که از راه کوتل شیدان بطرف (خم نیل) وبند امیر میرود. بند امیر عبارت از یك سلسله دریاچه های بسیار قشنگ طبیعی است که به فاصله ۷۵ کیلو متری غرب بامیان افتاده واز نظر زیبائی مناظر طبیعی یکی از نقاط بسیار دلچسپ ودیدنی افغانستان است که نظیر آنرا کمتر میتوان سراغ کرد. آب های بند امیر اصلاً از نقطه موسوم به (کپرك) سرچشمه میگیرد وبعد ازطی چندین کیلو متر دریك مسیر عمیق و کج وپیچ بالاخره مجرای آب به تدریج وسعت پیدامیکند وحایل های طبیعی یك سلسله دریا چه هائی تشکیل میکنند که در داستان وعرف عوام بنام های: بند پدینه، بند پنیر، بند غلامان، بند هیبت،

بندذوالفقار، بند قنبر شهرت پیدا کرده و بزرگترین همه بندهیبت است که درصفهٔ مقابل آن ساخته‌شده وموتر درآنجامتوقف‌میشود. آنچه‌بیشتر در دریاچه های بند امیر شگفت آور است رنگ آبی نیلگون آب است که شکل لاجورد آب بخود گرفته وجدارهای عمودی بند باالوان گلابی وزرنیخی خودبرجستگی خاص‌به‌آن داده. دریاچه ماهی‌زیبا دارد که‌غرباً آنرا صید نمیکنند و آب سرد و گوارا و شفاف است وتا چشم کار میکند انواع گیاها ونباتات آبی درعمق دریاچه بنظر می‌خورد. درجناح غربی بندهیبت که آبشار ها واسیاب ها اطراف نیمه قوسی آنرا فرا گرفته از حصص تحتانی جدار بند از سوراخی آب فوق العاده سرد می براید. اینجا را چشمهٔ شفا می نامند. علت سردی آب این است که از اعماق دریاچه ها می آید وگرنه آب سطح دریاچه ازتابش آفتاب گرم میشود.

اوقات مساعد برای مسافرت به بامیان

چون بامیان به‌فاصله ۲٤٥ کیلومترشمال غرب کابل بین سلسله جبال هندو کش‌وبابا دردل کهسارمرکزی افغانستان افتاده وازسطح بحر ۳ هزار متر ارتفاع دارد مسافرت بدان طرف اوقات مساعدی میخواهد تابه‌طیب خاطر گردش های لازمه صورت بگیرد.

چون بامیان برف گیر وسرد است وارتفاع درسردی هوا تاثیر کلی دارد زمستان‌ها باید ازمسافرت بدان طرف صرف نظر شود زیرا کوتل شبر که در عرض راه واقع شده و ۱۱۰۰ متر ارتفاع دارد سخت برف گیر است اوائل بهار یعنی ماه حمل‌وثور بعلت باران های بهاری وآب شدن برف ها اشکال بیشتر داردپس بهترین اوقات مسافرت از اواخربهار یعنی‌ازاواخر ثور واوائل جوزا به‌بعد تااواسط خزان یعنی تاآخرماه میزان‌میباشدوبدین حساب جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان پنج‌ماهی است که درطی آن به بهترین شرایط بامیان رامیتوان‌دید بندامیر ودریاچه های زیبای آن بیش از ۷۵ کیلومتر از بامیان فاصله ندارد ولی‌درطی ماه‌حمل‌وثور بعلت

آب شدن برف‌ها و باران‌ها زمین نرم میباشد و گردش بدان‌سمت خالی‌از اشکال نیست و بیهوده خود را نباید زحمت داد .

در بامیان هوتل است ولی عموماً در طی ٥ ماهی که ذکر کردیم باز میباشد و برای تهیه نان اطلاع تیلفونی از کابل یا ازعرض راه بهتر است. درین‌سال های اخیر درهفته جشن‌استقلال عده‌زیاد خارجی‌های مقیم کابل ومامورین وطلاب‌از رخصتی های‌خویش استفاده کرده وبه بامیان میروند در طی این هفته قبلاً تخصیص اطاق در هوتل ضروری است .

راهای بامیان

بامیان راهای مختلف دارد که‌بعضی باموتر وبعضی باموتر واسپ و برخي دیگر تنها به‌اسپ پیموده شده میتواند . عمومی ترین راه رفت و آمد بامیان راه درهٔ غوربند و کوتل شبر است که‌از کابل تابامیان ٢٤٥ کیلومتر فاصله دارد وبه‌سواری مو تر از ٦ الی ٧ ساعت وقت میگیرد .

به‌سیزده کیلومتری کابل سرك از کوتل خیر خانه گذشته و داخل حوزه کوهدامن‌میشود که‌یکی‌ازسبز ترین وپر جمعیت ترین نقاط نز دیك کابل است وبنام کاپیسا شهرت تاریخی دارد .

قلعه مرادبیك : ٢٢ کیلومتر

سرای خواجه : ٣٤ «

چاریکار : ٦٦ «

پل‌متك : ٧٦ کیلو متر : بعدازپل متك‌سرك بامیان فورا بطرف چپ داخل درهٔ تنگ غوربند میشود .

برج گلجان : ٩٤ کیلو متر

سیاه گرد: ١١٧ کیلومتر : درمقدقستان طرف چپ‌سیاه گرد واقع است و از نقطه ایسکه‌یك‌ساعت‌پیاده از دهن ده فاصله دارد اخرین شواهد بودائی قرن هفتم افغانستان کشف شده که در اطاق فندقستان در موزهٔ کابل بمعرض نمایش گذاشته شده .

پل سیاه گرد : ۱۲٤ کیلو متر

چهارده غوربند : ۱۳۰ کیلومتر :چهارده از نقاط قشنگ عرض راه بامیان است و بیشتر اوقات مسافرین وسیاحان برای صرف چاشت اینجا توقف میکنند.

شیخ علی : ۱٦۳ کیلو متری

پای کوتل شبر ۱۸٦ «

کوتل شبر :۱۹٤ کیلومتر ارتفاع کوتل بین ۳۰۰۰و۳۱۰۰متر میباشد کوتل شبر خط تقسیم آب های وادی اندوس (سند) واکسوس (امو دریا) میباشد.

شمبول: تنگ ترین حصهٔ دره ۲۰۳ کیلو متر

اختتام حصهٔ تنگی دره ۲۰۸ «

باوله : ۲۱۲ کیلو متر (برای صید ماهی خالدار جای مناسب است).

نقطه انشعاب سرك بامیان ازسرك شکاری : ۲۱٦ کیلومتر.

سرك شکاری درین نقطه بطرف شمال داخل جبال هندو کش میشود و سرك بامیان بطرف چپ سمت غربی را در خط معکوس جریان آب های بامیان طی میکند.

خرابه های شهرضحاك : ۲۲۸ کیلومتر : این خرابه ها به سمت چپ سرك (درحالیکه مسافر یاسیاح از کابل جانب بامیان میرود) آنطرف مجرای آب های بامیان درنقطه تقاطع این آب ها باآب های درهٔ کالو روی پوزه برجسته که خاك ها و احجاران سرخ میزند قرار دارد وبدین مناسبت درعرف سیاحان خارجی شهرضحاك بنام «قلعه سرخ» هم شهرت یا فته

بامیان ۲٤٥ : کیلومتر.

این راه موتر رو بامیان روی همرفته بسیارخوب است ودرطی ماهائی که موسم گردش بطرف بامیان میباشد عبور ومرور بدون کو چکترین اشکال صورت میگیرد . در تمام امتداد راه رود خانه ها موجود است وسیاح درعین زمان بهترین مناظر کهستانی افغانستان را با دهکده های کهستانی مزارع ته درها میبینید ووقت بوقت ازمدخل دره ها ، دامنه ها و تیغه های سفید کوه بابا به فاصله نسبتاً نزدیك معلوم میشود سر کوتل شبر باارتفاع

قدری بیشتر از سه هزار متر خود تنها نقطه ئی است که دامنه های هندو کش وبابا از آن جادیده میشود و بعضی اوقات درماهای بهار لکه ها ی بر ف روی دامنه‌های کوتل شبرهم موجود میباشد .

بـامیـان ازطـریق سر چشمه و کو تل او نی

راه دیگر کابل - بامیان راهی است که ازطریق جلریز ' سرچشمه ' کوتل اونی ' گردن دیوار (سرچشمه هیرمند) کو تل حاجیگک ' کالو و شهر ضحاك میگذرد

از کابل تا بامیان ۱۳۵ کیلو متر فاصله دارد که نسبت به راه درهٔ غوربند ۱۱۵ کیلومتر کوتاه تر میباشد دوحصهٔ این راه از کا بل تاسر کو تل اونی (۸۵ کیلومتر) و از پای شهر ضحاك تا بامیان (۱۷ کیلومتر) دردومنتها الیه راه موتر رو است متأسفانه در حصهٔ وسطی این راه که گردن دیوار وحاجیگک باشد ۳۸ کیلو متر راه موتر رونیست و باید به سواری اسپ طی شود ' بعضی ازسیاحان که موتر شخصی داشته ومیخواهند علاوه بر بامیان که هدف نهائی میباشد یکحصه بسیار دلچسپ نقاط کوهستانی سرچشمه هیرمند راهم به بینند باموتر از کابل تااونی راطی کرده وموتر خویش را بکابل میفرستند تااز راه غوربند درمقابل شهر ضحاك منتظرشان باشد وخود فاصله کهستانی گردن دیوار وحاجیگک را به اسپ طی نموده (یکروزه منزل میباشد) ودرمقابل شهر ضحاك بقیه راه را باموترتا بامیان طی میکنند .

بامیان ازطریق دهزنگی

کسانیکه موترشخصی داشته وخواسته باشند بامیان وبندامیر وبر علاوه حصهٔ ازهزاره جات را به بینند و در حقیقت بـدو ر نیمه شر قی سلا سل کوه بـا بـا که از قشنـگ ترین کوهای افغانستان است گردش کنند میتوانند کابل ' پنجاو (مر کز دهزنگی مقر حکومت کـلان هزاره جات) ' بند امیر وبامیان را بصورت یك حلقه روی خط سیر خویش گرفته وبدون اینـکه تکرار راه رفته را باز به پیمایند از تمام نقاط مذ کوردیدن می نمایند طبیعی این گردش دایره ئی

از کابل از دوطریق غور بند یاسر چشمه آغاز شده میتوانند ولی چون کوتل (شاتو) بلند ترین کوتل کوه بابا که بین (نیك) مرکز یك اولنګ و(پنج او) مرکز دهزنګی سرخط سیر می آید از طرف دهزنګی دامنه های ملایم تر دارد بهتر است که سیاح و تفریح کنند گان این گردش دلچسپ وقشنګ را از کابل از راه سرچشمه شروع کنند . این گردش اقلا سه روز وقت میخواهد روز اول کابل - پنجاو فاصله این دو نقطه ۲۵۰ کیلو متر است و طی آن اقلا هفت ساعت بکار دارد . بهترین محل توقف برای صرف نان چاشت (ابکینه) است در امتداد مجرای علیای هیرمند که در حدود ۱۳۵ کیلومتری کابل واقع است .

روز دوم از پنج او تابامیان ، فاصله این دو نقطه ۱۸۵ کیلو متر است و سیاح با عبور از کوتل شاتو از دامنه های جنوبی به دامنه های شمالی کوه بابا واصل میشود . حصهٔ اول راه دشوار گذار است وورود خانه های متعدد را عبور باید کرد ازسر کوتل به بعد راه خوبتر میشود. نیك مرکز یك اولنګ در درهٔ سبزی افتاده . بهتر است نان وما یحتاج دیگر را از نیلك خریداری نمود و نان چاشت را در بند امیر صرف نمود از بند امیر تابامیان بیش از ۷۵ کیلومتر فاصله نیست ودونیم ساعت وقت میگیرد .

روز سوم بامیان - کابل فاصله این دو نقطه ۲٤۵ کیلو متر است سیاحانی که حتم کرده باشند روز سوم بکابل مراجعت کنند باید یك حصهٔ آثار عتیقه بودائی بامیان راعصر روز ورود ویك حصهٔ دیگران را صبح قبل از حرکت بطرف کابل معاینه نمایند ملتفت باید بود که این گردش مخصوصاً درسه روز خالی از اشکال نیست موتر جیپ درین گردش مرجح و خسته کننده هم میباشد و اگر دروقت بیشتر مثلا ۵ روز صورت بگیرد بی نهایت گوارا وخوش خواهد گذشت و در طی ۶۷۰ کیلو متر در قلب کهسارهر کزی افغانستان بدور کوه بابا بهترین مناظر کهستانی ، چشمه سارها

دریاچه ها ، قلعه ها ، کو تل ها ، شگوفتنی های قدرتی و بالاخره بامیان را باتمام عجایب هنری آن خواهند دید .

بعد ازینکه سرك شکاری باز و موتر رو شده امکان دیگری هم برای دیدن بامیان پیداشده وسیاحانی که اصلا قصدشان ولایت مزارشریف یا قطغن یا سائر نقاط صفحات شمال هندو کش میبا شد در وقت رفتن یا حین مراجعت میتوانند بامیان را هم به بینند . فاصله نقطه انشعاب راههای شکاری وبامیان از کابل (۲۱٦) کیلومتر فاصله دارد ازین نقطه تابامیان ۲۹ کیلو متر دیگر میماند . سیاحانی که از کابل بطرف صفحات شمال میروند میتوانند که عوض هوتل دو آب شب را درهوتل بامیان بمانند یاحین مراجعت بطرف کابل از نقطه انشعاب راها بطرف بامیان دور زده وبعد از معاینه انجا به کابل مراجعت نمایند .

گردشهای دستی جمعی شبهه ئی نیست که سیروسیاحت و گردش ودیدن نقاط دلچسپ طبیعی وجغرافیائی وآثار تاریخی به مفهوم (توریزم) جهان گردی امروزی بخصوص در نقاطی که شعاع فاصله آنها از پایتخت ها وشهرها بسیار زیاد نمی باشد بصورت گردش های دسته جمعی باانوبوس ها ودیگر وسایل نقلیه بعمل می آید . از کابل تابامیان حتی تابند امیر میتوان پروگرامهای دلچسپی وضع کرد که در طی آن دسته دسته علاقمندان نقاط دلچسپ عرض راه و بامیان وبند امیر و بقایای تاریخی نقاط دیگری را که شرح فصل آنها درین راهنمای کوچك آمده دیده میتوانند . باعلاقمندی که جوان‌ها ، طلاب ومامورین به سیر و گردش ودیدن آثار تاریخی پیدا کرده اند می‌شود بطور مثال در ماه های جوزا ، سرطان ، اسد پروگرام سه گردش را بایك یاچند اتوبوس پیش بینی نمود . مانعی عجالتاً برای این کار نیست و در آمدی هم برای شرکت ها دارد وبسیار هستند علاقمندانی که بااطلاع قبلی ازین گونه گردش های مفید

باشندگان اهالی امروزی بامیان بیشتر تاجك وقسمتی هم هزاره های بربری هستند. تاجك ها بیشتر در قلعه ها زندگانی دارند که مهمترین آن تولواره نام دارد. برخی ازین مردم به روش روزگاران گذشته هنوز سموچ نشین هستند چنانچه دردومنتها الیه شرق وغرب جدار کبیر حتی درجناح غربی بت ۵۳ متری همین الان هم عدهٔ درسموچ ها منزل دارند هزاره های بربری در دهکدهٔ سیدآباد درمجاورت خرابه های ارگ شهر غلغله ودربرخی از نقاط علیای دره ها زندگانی میکنند. برخی از قبایل کوچی دراثر اجازه نامه های مخصوصی که در۱۸۹۶و۱۸۹۷ از طرف امیر عبدالرحمن خان بایشان داده شده است درچراگاهای ماحول دورو نزدیك دره به ییلاق میروند. قبایل ترکی' اکاخیل عمرخیل' مندوزی درخم نیل وقبرافغان درحواشی بندامیر مالچر دارند. دولت زائی ها درغندك فراز کوهای عقب جدار کبیر حیوانات خودرا بچرا میبرند واحمد زائی های سلیمان خیل دردرهٔ علیای فولادی و کوهای مجاور رحل اقامت می افگنند. دراوائل بهار واواخر خزان صحنهٔ رفت وآمد قبایل کوچی درعرض راه تماشائی است.

وجه تسمیه بامیان در ادبیات پهلوی (بندهش) به نام (بامیکان) یادشده. پروفیسر هاکن بانقل قول ازدانشمندانی چون (ژاك مار کوارت) و (پول پلیو) به این عقیده است که حرف (ك) دردوره های تازه تر مبدل به (ی) شده واسم بامیان تشکل اختیار کرده است. اسم بامیان درماخذ چینی به صور مختلف تذکار یافته که دوی آن بشکل (فان-ین-نا) و (فان-یان) معروفتر است. صورت تلفظ ضبط اخیر به شکل موجوده نام بامیان (بام-یان) نزدیکتر است درماخذ اسلامی اسم بامیان به همین ضبط و تلفظی که الان معمول است بسیار دیده شده است.

در عین تفریح استفاده های شایانی خواهند کرد . مردم حتی طبقه منور بعلت نبودن وسایل نسبة" مشریح ازین گونه گردش ها محروم اند . صرف نظر از دیدن آثار تاریخی گردش در گوشه و کنار مملکت دیدن نقاط مختلف کشور وتماس باهالی شناسائی را در میان طبقات مردم بیشتر می کند ومردم موقع پیدا می کنند تاباوطن ووطن داران خویش بیشتر معرفت پیدا کنند. بهرحال امیدوارم این نقشه بار اول بین نقاط دلچسب مثل بامیان وبند امیر عملی شود . (خاتمه)

نشریات موقوته انجمن تاریخ

مجله (آریانا) و مجلهٔ افغانستان

انجمن تاریخ دو نشریه موقوته دارد بنام مجله آریانا و **مجله** افغانستان که هر دو از سالیان متوالی در قطار نشریات موقوته طراز اول افغانستان اخذ موقع نموده و کولکسیون هر کدام دایرة المعارفی شده است که علاقمندان تاریخ ادبیات و فرهنگ افغانستان از آن بی نیاز شده نمیتوانند.

مجله آریانا: از سیزده سال باینطرف مرتب در اول هر **ماه** شمسی نشر میشود و اشتراک سالانه آن در کابل ۲۴ افغانی در ولایات افغانستان (۲۸) افغانی و در خارج مملکت (۲) دولار است.

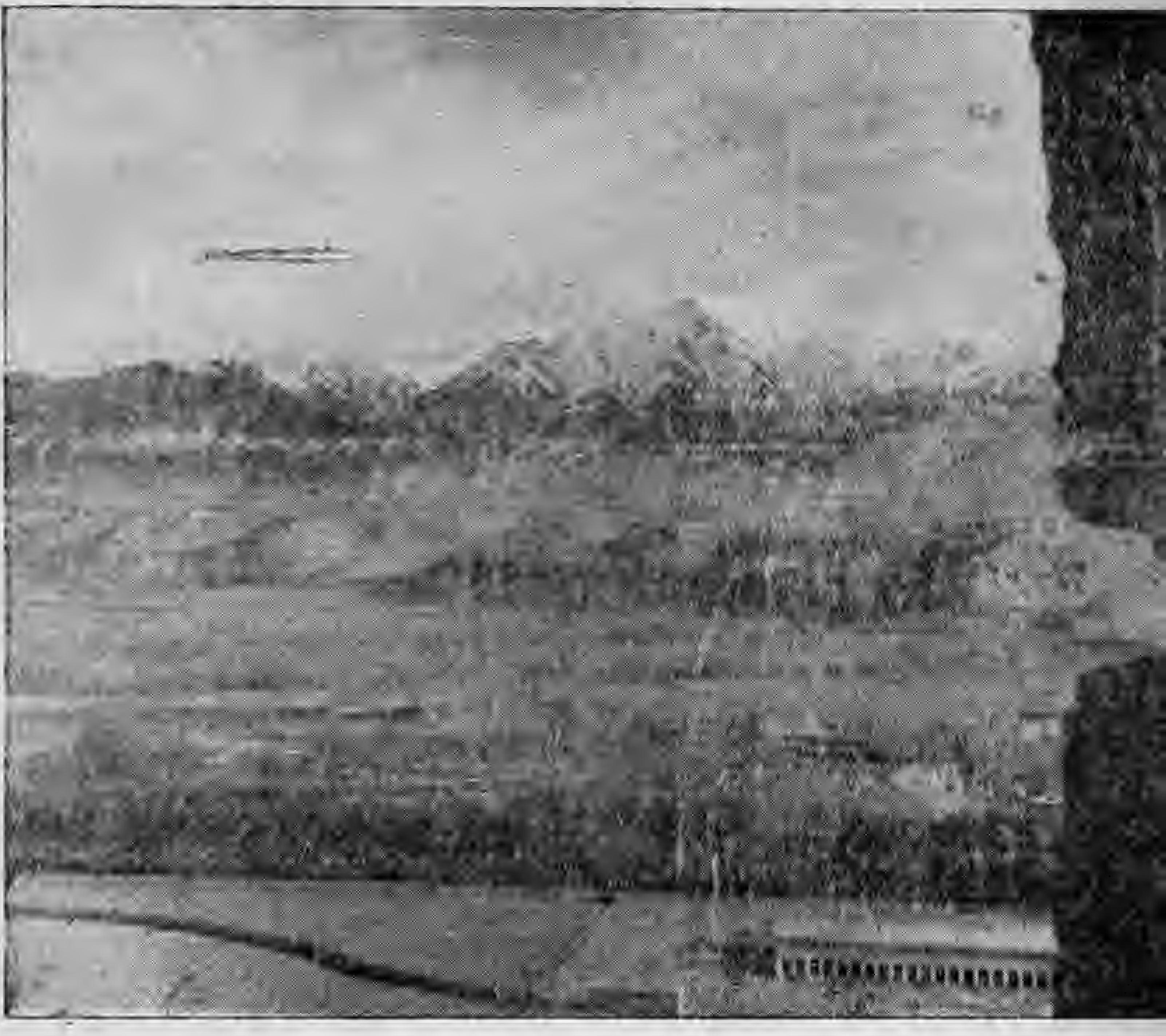
مجله افغانستان: به زبان های خارجی فرانسه و انگلیسی هر سه ماه یک مرتبه با تصاویر زیبا و صحافت قشنگ نشر میشود و (۱۰) سال از عمر آن میگذرد اشتراک سالیانهٔ این مجله در کابل (۴۰) افغانی در ولایات افغانستان (۴۱٫۵۰) افغانی و در خارج مملکت (۴) دولار است.

جدار کبیر آنچه بامیان را از نظر آئین وهنر بودائی شهرت بخشیده بود وهنوزهم مایهٔ استعجاب بینندگان است پیکرهای عظیم بودا، معابد منقوش وچندین هزار سموچ است که تا امروز شواهد آن باقی مانده . این شواهد باعظمت هرگز بوجود آمده نمیتوانست اگر جدار کبیر که از ساختمان های طبیعی طبقات الارضی است وجود نمیداشت . مطالعات طبقات الارضی وفوسیل حیوانات متحجره دریائی که از حوالی بند امیر تادوآب میخ زرین ودورتر تا تاله وبرفك و کرکر بمشاهده رسیده است نشان میدهد که دردورهٔ دوم عمرزمین این نواحی همه زیر آب بوده وباعروج هندو کش و کوه بابا از آب در عصر سوم دیوار بزرگ طبیعی با صفحات بلند افقی وعمومی هم تشکل کرده است. پیکرسازان بودائی درآسیای مرکزی درچندین جا مثل (اجانتا) درهند (لانك من) در ترکستان چین و بامیان در افغانستان ازین هدیه طبیعت استفاده کرده ودر صفحات بلند و عریض وطولانی بدنه دامنه کوه که از کنگلومرا (مخلوط سنگ ریزه و گل فشرده) تشکیل شده است، پیکرها وطاقها وسموچهای معابد نفیس خویش را نقر کرده اند،

قبل التاریخ چهل ستون تشکلات طبقات الارضی اولین وقدیم ترین عاملی است که بامیان واراضی دور ونزدیك آنرا از بندامیر گرفته تادوآب میخ زرین وسلسله کوه باباوجهه خاصی داده بشر قبل التاریخ از مساعدت طبیعت استفاده نموده ومغاره هایی برای رهایش خویش کنده است . ازروی افزار بسیار ابتدائی سنگی مربوط به دورهٔ قدیم حجر که از مغاره (قره کمر) هیبك (شمال هندو کش) بدست آمده معلوم میشود که در حوالی بین ۳۰ و ۵۰ هزار سال قبل مردمانی دردره های هندو کش درمغارها زندگانی داشتند . مهمترین مغارهٔ قبل التاریخ بامیان (چهل ستون) نام دارد که به فاصله یك کیلومتری غرب پیکر ۵۳ متری بودا بسمت راست سرکی واقع است که ازبامیان بطرف اعربات میرود . این مغاره دردهن درهٔ کوچك وفرعی افتاده وعبارت ازیك سموچ فوق العاده وسیع است که مدخل



جدار کبیر بامیان وهیکل ۳۵ متری بودا



دور نمای کوه بابا و هوتل بامیان

آن یکی و داخل آن به دالان های علیحده تقسیم شده و هر دالان را از دالان دیگر یکعده پایه ها یاستون های سنگی ازهم جدا میکند. کف مغاره هنوز از استخوان های حیوانات ویرجیره پراست. رفتن به مغاره و گردش در دالان ورهروهای متعدد آن بخصوص قسمت های اخیر آسان نیست زیرا هوا حبس میشود ووجود راه بلد محلی وچراغ های متعدد وبرقی ضروریست.

اجمال تاریخی

بامیان دودورهٔ تاریخ مشخص دارد. یکی دورهٔ قدیم پیش از اسلام ودیگر دورهٔ اسلامی قرون وسطی که به ظهور چنگیز وخرابکاری مغل منتهی میشود.

بامیان باموقعیت مهمی که روی معبر کاروان روقدیم داشت وبین بلخ وپشاور در وسط راه شاخه جنوبی معبرابریشم واقع شده بود درزمانه های دورافتادهٔ باستان که تعیین حدود آن متعسر است جنبش مهاجرت ها ورفت وآمد کاروان های بزرگ مال التجاره رادیده است. این نقطه نسبتاً فراخ در دامنه های جنوب هندوکش ایستگاهی بود که کاروان هائی که از بلخ حرکت میکرد بعد از طی کوتل های هندوکش (دندان شکن-سوخته چنار - اغربات) طبعاً دراین جا متوقف میشد وانسان وحیوان بعدازاستراحت وتجدید قوا وآذوقه به مسافرت خویش ادامه میدادند.

شبهه ئی نیست که بامیان در تاریخ باستان این مملکت وقتی اهمیت پیدا کرد که آیین بودائی شیوع یافت وسلالهٔ کوشان شاهان بزرگ به عروج خود رسید. بعد از لشکر کشی های اسکندر مقدونی درشرق ومراجعت ووفات اودر بابل در فرصتیکه ژنرال ها وحکمرانان یونانی باتجزیه خاک های مفتوحه بین خود در زد وخورد بودند سلوسی ها که خود را وارث اراضی مفتوحهٔ فاتح مقدونیه در آسیا می پنداشتند تا کنار سند سرحدات شرقی آریانا پیش آمده با خاندان موریای هندی جنگ کردند ودر نتیجه شکست خورده عقب نشستند وباصلحی که بمیان آمد قسمت های شرق وجنوب غربی

افغانستان موقتاً بدست موریا ها افتاد و این وضعیت مدت تقریباً (۵۰) سال تا وقتی دوام کرد که شاهان یونانو باختری در بلخ اعلان استقلال نموده موریاها را از درهٔ کابل عقب زدند و بنوبه خود در هند پیش رفتند .

اشوکا نواسه چندرا گوپتاموریا در سال ۱۹ سلطنت خود که مطابق به ۲۴۷ ق م میشود در شهر (پاتا لایوترا) (پتنه فعلی) محفل مذهبی برای مدت ۹ ماه تحت ریاست عالمی بنام (تیسا) دایر نمود و در ان علاوه بر تنظیم قوانین مذهبی اعزام یکدسته مبلغین بممالک همجوار تصمیم گرفته شد . مبلغی که بطرف شرق در کشمیر و گندهارا اعزام شد (مجهان تیکا) نام داشت علاوه بر او دو نفر دیگر به نام های (دهمارا کیته) و (مها را کیته) بطرف کشور های غربی یونانی که افغانستان و ممالك غرب اسیا باشد اعزام شد . قراریکه همه میدانیم این تبلیغات در کشورهای غربی آسیا که در آن روزگار ان تحت سلطه یونانیهای سلوسی بود نتیجه نداد و تنها گندهارا مسیر رودخانه کابل که سراسر ولایت مشرقی را آبیاری میکند در عصر خود اشوکا آئین جدید راپذیرفت و چنان پذیرفت که برای دیانت مذکور «ارض موعود» گردید .

دیانت بودائی درطی دوقرن قم تمام درهٔ کابل ، ننگرهار ، لمپاکا (لغمان و کاپیسا) (کوهدامن) را اشغال کرده آهسته آهسته درامتداد معبر بزرگ تجارتی که از لغمان ، تگاو ونجرو میگذشت بطرف قلب هندو کش در درههای بین هندو کش و بامیان پیش میرفت .

مقارن آغاز عهد مسیحی تحول بزرگی از نظر اداره و مملکت داری در افغانستان پدیدار شد ، جای یونانی های باختری را کوشانی های بزرگ گرفت . سلاله جدیدمدتی در بلخ و بعددر کاپیسی و پاراشاپو را یعنی در بگرام و پشاور پایتخت های بهاری و زمستانی خود را مستقر ساختند و کنیشکا کوشانشاه بزرگ در اواخر قرن اول و یا نیمه اول قرن دوم درخاك های افغانستان که

انرا « کوشانشهر » میگفتند به سلطنت رسید . کوشانشاه کنیشکا در انبساط دیانت بودائی درافغانستان همان نقشی را بازی کرده است که « کلوویس » پادشاه فرانک ها در توسعهٔ آئین مسیحیت درغرب اروپا بازی نموده است . کوشانی هامنجمله کنیشکا آزادی عقایدومذاهب را احترام میکردندو بدین لحاظ دردورهٔ کوشانی ادیان مختلف اعم از آتش پرستی وبودائی وبر همنی برخی ازار باب انواع با ختری ویونانی همه آزاد بود .

چنانچه کشف آتشکدهٔ سرخ کوتل مربوط به عصر کوشانی (قرن دوم مسیحی) علاوه برمسکوکات این نظریه را ثابت میسازد . کوشانی ها مخصوصاً کنیشکا به دو دین مهم مملکت یکی آتش پرستی ودیگر بودایی توجه مخصوصی داشت . علاوه برمعابد واستوپه های بزرگ ومجللی که در پایتخت های بهاری و تابستانی خویش در بگرام قدیم ویشاور (کاپیسی وپاراشاپورا) ساخته است در بامیان نیز اساس اولین استوپه بزرگ را در هوای آزاد در مجاورت پیکر ۳۵ متری بود گذاشت واکثر احتمالات دلالت میکند که تراش هیکل عظیم مذکور هم درزمان اوشروع شده باشد . زایر هیوان تسنگ چینی بنای اولین استوپه بزرگ بامیان را به یك نفر از پادشاهان قدیم مملکت نسبت میدهد ودانشمندان باستان شناس فرانسوی این پادشاه قدیمه را عبارت از کنیشکا امپراطور بزرگ کوشانی میدانند .

عمرانات بودائی در بامیان از نیمهٔ دوم قرن دوم تاقرن ۹ مسیحی هفت صد سال کامل دوام کرده است

وجود جدار بزرگ عمودی موقعیت کنار شاخهٔ جنوبی راه ابریشم درست دروسط فاصله بین بلخ وتاکز یلا ' دوعامل بزرگی است که بامیان راطرف توجه کوشانیان قرار داد و کار عمرانی از شرق جدار باتراش هیکل ۳۵ متری و حفر سموچ های معابد مربوطهٔ آن شروع و بطرف غرب ادامه یافت تا اینکه در قرن پنج پیکرسازان به طرح و تراش مجسمه بزرگ ۵۳ متری شروع کردند

درست یک ونیم برابر مجسمه بزرگ اولی هیکل عظیم دیگر بدید آوردند که تاامروز درجهان از آن بلندتر وبزرگترمجسمهٔ ساخته نشده وهنوز هم اسباب شگفت بینندگان میباشد .

تاریخچه بامیان ازعصر کوشانی های بزرگ مخصوصاً ازنیمهٔ دوم قرن دوم مسیحی به بعد تا ۶۳۲ مسیحی که سال عبور هیوان - تسنگ چینی ازان درهٔ شهر میبا شد روشن نیست . البته ما خذ چینی از ۴۹۴ تا ۶۳۲ حتی بلند ترتا ۷۲۵ وقت بوقت از ان اسم برده اند ودر طی قرن ۵ (موسی دو خورن) مورخ ارمنی بنام (بامیکان) ازان جانذکری داده ولی از همهٔ این ما خذ بیش از تذکر اسم بصورت مختلف چیز دیگر دست گیری نمیکنند وتنها همین تذکار اسم نشان میدهد که این دره در قلب هندو کش میان دامنه های بربرف هندوکش وبابا به حیث یک کانون مذهبی ویک ایستگاه تجارتی آنقدر شهرت واهمیت یا فته بود که نام آن در چهار گرد افق تا نقاط دوردست چین هم برسد .

در نیمهٔ اول قرن ۷ مسیحی عبور هیوان - تسنگ از بامیان اوضاع اداری و مذهبی وفرهنگی دره را دفعتاً روشن میسازد به اساس یادداشت های اوعلاقه بامیان ازشرق به غرب دو هزار (لی) واز شمال به جنوب سه صد (لی) « لی واحد مسافه چینی است که در حدود ۵۰۰ متر میشد » انبساط داشت . پایتخت بامیان یا شهر شاهی درمدخل درهٔ فولادی طوری افتاده بود که یک گوشه آن به جدار کبیر قریب هیکل ۵۳ متری تماس داشت . مردم بیشتر پوست حیوانات وپارچه های پشمی کلفت برک وپوستین وپوستینچه می پوشیدند رسم الخط شان همان رسم الخط معمول تخارستان بود وزبان ایشان اگر چه از لهجهٔ عمومی ساکنین این ولایت کمی فرق داشت باز هم درطرز کلام تفاوت زیاد دیده نمیشد اهالی ازنظر عقیده مذهبی بیشتر پیرو طریقه (هینایانا) یعنی راه کوچك

انجمن تاریخ افغانستان





رهنمای بامیان





احمد علی کهزاد

نشریات انجمن تاریخ

درسلسله نشریات انجمن تاریخ کتب ورسایل متنوع راجع به دوره های مختلف تاریخ افغانستان وبعضی کتب ادبی ومجموعه های شعر نشر شده است که خواندن آنها مفید و داشتن آنها در کتابخانه های شخصی از ضروریات است وعلاقمندان میتوانند به قیمت های نازل آنهارا از خود انجمن یا از پشتو ټولنه بدست آرند برخی ازین کتب ورسایل قرار آتی است .

تاریخ قدیم افغانستان :	(۱) تاریخ افغانستان جلد اول (۲) تاریخ افغانستان جلد دوم (۳) بامیان (٤) بگرام (٥) سرخ کوتل .
تاریخ دورهٔ اسلامی افغانستان :	(۱) فصل انتشار اسلام در افغانستان وفصل طاهریان در یک وقایه به نام (جلد سوم تاریخ افغانستان) (۲) سلطنت غزنویان (۳) خوشنویسان وخطاطان هرات . (٤) لشکرگاه .
تاریخ دورهٔ جدید افغانستان یا دورهٔ سدوزائی	(۱) احمد شاه بابا (۲) تیمور شاه درانی . (۳) واقعات شاه شجاع .
تاریخ دورهٔ معاصر افغانستان :	(۱) عروج بارکزائی ها (۲) افغانستان درقرن ۱۹ ، (۳) در زوایای تاریخ معاصر افغانستان (٤) رجال ورویدادهای تاریخی (٥) پادشاهان متاخر افغانستان جلد اول . (٦) اکبرنامه (۷) نوای معارک (۸) جوان فدائی
آثار ادبی ومجموعه های شعر	(۱) فیض قدس (۲) منتخبات استاد خلیلی ، (۳) پرده نشینان سخنگوی .

از نشرات انجمن تاریخ

نمره : (۳۵)

انجمن تاریخ افغانستان

به پیشگاه دانشمند گرامی جناب
آقای عبدالوهاب طرزی
حضور یادگار محمد
کابل ۲۹ سرطان ۱۳۴۲

رهنمای بامیان

نگارش :

احمد علی کهزاد

تعداد طبع : ۵۰۰ نسخه

اسد ۱۳۳۴

در مطبعه عمومی کابل چاپ شد

رهنمای بامیان

درظرف ۲۵ سال اخیر بامیان در پرتو تحقیقات تاریخی وباستان شناسی از لفافه تخیلات اساطیری برآمده و با داشتن سوابق هزار ساله که قرن ها دسته های زوار و سیاحان و راهب هارا از دور ترین نقاط جهان بخود جاب میکرد اینك امروز بحیث یکی ازمهمترین مراکز سیر وسیاحت وتفریح وجهان گردی مورد توجه خاص علا قمندان داخلی و خارجی قرار گرفته است. این درهٔ زیبا وخوش آب وهوا که مظاهر بدیع طبیعت با جلوه های هنر و شواهد ادوار باستان و قرون وسطی یکجا دران منقش شده است با یك سلسله نقاط دلچسپ ودیدنی که درگرد ونواح دور ونزدیك آن افتاده محتاج معرفی بود. شاید برخی ازعلا قمندان مسبوق باشند که اولین رهنمای بامیان بزبان فرانسوی ۲۱ سال قبل ازطرف پروفیسر ها کن نوشته وبزبان های انگلیسی وجرمنی وفارسی ترجمه ونشر گردید ولی چون رساله مذکور ازنظر علمی باستان شناسی نوشته شده بودسیاحان و بخصوص علا قمندان داخلی طوریکه باید از آن استفاده نمیتوانستند ازطرف دیگر چون دراین سال های اخیر باانشعاب سرك ها و راهایکعده نقاط دیگر موتررو شده به اساس احتیاجات امروزی به نگارش این رهنما اقدام کردم امیداست طرف دلچسپی سیاحان وعلاقمندان واقع شده بتواند «احمدعلی کهزاد»

۱۳ـ اسد ۱۳۳٤

فهرست مضامین